

نامه مردم

ارکان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۵۹۳، دوره هشتم
سال هفدهم، ۱۲ مهر ۱۳۷۹

حزب توده ایران در پنج مقطع حساس تاریخ ایران

در صفحات ۲ و ۳

سیمای مردمی حزب توده ایران در آئینه اسناد تاریخی

در صفحات ۴ و ۵

حزب توده ایران و جنبش کارگری و سندیکایی

در صفحات ۶ و ۷

به یاد اسطوره پایداری و دلیری، رفیق قهرمان، فاطمه مدرسی و همه شهدای حزب توده ایران

تندیس برای «سیمین»

در صفحات ۸ و ۹

تظاهرات ضد سرمایه داری

در پراگ در صفحه ۱۲

داستان دنباله دار تضییق

حقوق زنان

در صفحه ۱۱

تلاش برای انحلال «دفتر

تحکیم وحدت»

در صفحه ۱۱

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران

پنجاه و نهمین زادروز حزب توده ایران، حزب توده های رنج و زحمت، حزب جوانان، دانشجویان و زنان مترقی، حزب پیکارگران راه آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی، حزب مبارزان ضد استعمار و ضد استبداد، حزب مدافع اصلاحات بنیادین جامعه و پیشرفت اجتماعی، گرامی باد!

هم میهنان گرامی!

با فرا رسیدن دهم مهرماه ۱۳۷۹، پنجاه و نه سال از پایه گذاری حزب توده ایران می گذرد. پنجاه و نه سال پیش، در فضای پر تنش و پر تحول، در عرصه داخلی و خارجی، و در پی فرو ریختن حکومت مستبد و وابسته «رضا خان»، آزادی ده ها زندانی سیاسی کمونیست از سیاه چال ها، حزب توده ایران، به دست شماری از این پیشرو میهن ما پایه گذاری شد و فصل نوینی در تاریخ مبارزات شورانگیز خلق های میهن ما گشوده شد. نیاز تاریخی جامعه متحول ایران، که پای به مرحله رشد سرمایه داری گذاشته بود، در کنار تحولات عظیم جهانی، خصوصاً پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکبر در اتحاد شوروی، و رشد چشمگیر مبارزات رهایی بخش خلق های جهان، می طلبید که حزبی انقلابی و مجهز به جهان بینی بی علمی، در ایران، پایه گذاری شود و وظیفه تاریخی پیشبرد مبارزه توده های محروم و ستم دیده جامعه را بر عهده گیرد.

تاریخ پنجاه و نه ساله حزب توده ایران، تاریخ نبردی بی وقفه و پیگیر در راه متحول کردن جامعه ما به سود منافع اکثریت محروم و ستم دیده است. حزب ما از همان نخستین کنگره اش اعلام کرد که، مبارزه آن: «بر علیه رژیم دیکتاتوری و استبداد... در راه استقرار رژیم دموکراسی و تأمین کلیه حقوق فردی و اجتماعی از قبیل: آزادی بیان، قلم، عقیده و اجتماعات است... الغاء کلیه قوانین و نظاماتی که بر ضرر توده ها وضع گردیده است... تجدید نظر در قانون انتخابات به نحوی که آزادی رای واقعاً برای کلیه انتخاب کنندگان میسر شود. تساوی کامل حقوق اجتماعی بین کلیه افراد ملت قطع نظر از مذهب و نژاد. آزادی کامل برای افراد اقلیت در امور فرهنگی و مذهبی خود» است (بر گرفته از برنامه حزب توده ایران، مصوب نخستین کنگره حزب، ۸۰ مرداد ماه ۱۳۲۳).

تاریخ پنجاه و نه ساله حزب توده ایران، بهترین گواه تأثیر عظیم معنوی و سمبیرات بزرگی است که توده ای ها، بر رغم همه فشارها، سرکوب ها، زندان ها، شکنجه ها و اعدام ها، توانسته اند در میهن ما ایجاد کنند. طرح ضرورت نخستین قانون کار،

«تقلیل مدت کار روزانه در کشور به هشت ساعت، ایجاد بیمه های اجتماعی، به رسمیت شناختن اتحادیه ها و سندیکا های کارگری، منع کار اطفال، و تساوی دستمزد کارگران زن و مرد» از جمله خواست هایی بود که حزب ما در زمینه تغییر روابط ظالمانه کار و سرمایه در میهن ما مطرح کرد و توانست به دست آورد های مهمی در این زمینه نایل گردد. حزب توده ایران، در اوضاع آن روز ایران، و حاکمیت معنوی و ایدئولوژیک گرایان و مرتجعان، موضوع برابری حقوق زن و مرد را مطرح کرد و خواهان «کوشش در توسعه اجتماعی و برقراری حقوق زنان، از جمله حق انتخاب سبک و انتخاب کردن در مجلس مقننه و انجمن های ایالتی» شد. حزب توده ایران باعث و بانی بسیاری حرکت های روشنگرانه اجتماعی، ایجاد انجمن های صنفی زنان و بطور خلاصه، تغییر فضای استبداد زده میهن ما در عرصه های گوناگون بود. حزب توده ایران در راه متشکل کردن جوانان و دانشجویان کشور گام برداشت و سازمان جوانان توده ایران بنیانگذار سنن خجسته بی از پیکار بر علیه استبداد و ارتجاع شد که تا به امروز این سنن در جنبش دانشجویی میهن ما بایدار مانده است. مقاومت و به خون کشیده شدن دو دانشجوی توده ای در کنار بار مصدق سال، حماسه ۱۶ آذر ۱۳۳۲ را خلق کرد، که جنبش کنونی دانشجویان میهن ما حجتسه روز سالگرد آن را گرامی می دارد. حزب توده ایران، در حالی که زمین داران بزرگ و فئودال ها میلیون ها دهقان ایرانی را به وحشیانه ترین شکلی استثمار می کردند، مسأله اصلاحات ارضی به نفع دهقانان بی زمین و کم زمین را مطرح کرد و در این راه مبارزات پرشوری را سازمان دهی کرد.

حزب توده ایران، در طول پنجاه و نه سال تاریخ خود، ده ها هزار کتاب، جزوه، نشریه، مجله و روزنامه انقلابی، پیشرو و مترقی در میهن ما منتشر کرده است و می کند، و اغراق نیست اگر بگویم که گروهی از برجسته ترین متفکران، نویسندگان، شاعران، هنرمندان و مترجمانی که در صفوف حزب توده ایران گرد آمدند توانستند فضای فرهنگی - اجتماعی جامعه ایران را بکلی دگرگون کنند. حزب ما تا به امروز نیز در راه اعتلای فرهنگی و اجتماعی ایران، در راه استقرار فرهنگی مترقی و

ادامه در صفحه ۱۰

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی، و طرد رژیم «ولایت فقیه»!

حزب توده ایران در پنج مقطع

حساس تاریخ ایران

روشنگری و سازماندهی زحمتکشان و توده های خلق را از همان اولین لحظات حیات سرلوحه پرچم مبارزاتی خود قرارداد.

هدف های اساسی حزب توده ایران در اطلاعیه کمیته موقت مامور تاسیس حزب، بدین گونه اعلام شده بود:

۱. به دست آوردن آزادی هایی که به موجب قانون اساسی برای ملت ایران شناخته شده است:

۲. جلوگیری از ارتجاع و استبداد با اتکای قدرت جمعی توده ایران. این خود بیانگر اهمیت اساسی است که بنیانگذاران حزب برای آزادی و نقش آن در مبارزات حیاتی زحمتکشان برای رهایی اجتماعی و آینده سوسیالیستی قایل بوده اند.

در همان اولین سال های پیدایش، مبارزات حزب توده ایران بر ضد نظام اجتماعی - اقتصادی استثمارگر و واپس گرای حاکم با گستراندن بذر آگاهی طبقاتی در میان زحمتکشان شهر و روستا، یکی از وسیع ترین جبهه های مردمی، ضد استعمار و حاکمیت مالکان بزرگ و سرمایه داران وابسته به امپریالیسم در خاورمیانه را به وجود آورد. شعارهای حزب، که چکیده و جوهر خواست های اساسی جامعه ایران را بازتاب می داد با سرعت به ژرفای جامعه ستمدیده و استعمار زده کشور راه یافت. تاثیر آگاهی دهنده و رهایی بخش مبارزات حزب توده ایران آن چنان وسیع بود که حتی مخالفان حزب را نیز تحت تاثیر قرار می داد.

در این مورد سخنان دکتر شایگان، از رهبران بنام جبهه ملی و از یاران دکتر مصدق، شایسته تکرار است. او که جزو وکلای مدافع اعضای در بند رهبری حزب توده ایران در مقابل بیدادگاه های شاه بود، در دفاعیات خود اظهار داشت: «امروز هم ثابت می کنم که اینها را نباید محاکمه کرد... آنها به این آب و خاک خدمت کرده اند. برای درک این حقیقت لازم است افکار آنها را بدانید... اینها به فکر شکم خود و خانواده خود نیستند. اینها برای منافع عمومی زحمت می کشند.» ارزیابی دکتر شایگان از فعالیت حزب توده ایران این است که آنها «برای خدمت به ملت حزب به وجود آورده اند.» او می افزاید که «به عقیده وی حزب توده ایران معنای آزادی را به مردم فهماند. مکتب عجیبی درست کرده، مکتب تربیت افراد. حمله به حزب توده از این جا شروع می شود که اینها داشتند افراد را تربیت می کردند. به کارگر و دهقان می فهماندند عوامل بدبختی آنها چیست، چه چیز آنها را به این روز انداخته و برای رهایی چه راهی باید در پیش بگیرند. این بزرگترین گناه حزب توده بود.»

حزب توده ایران و جنبش ملی کردن نفت - ۱۳۲۷ تا ۱۳۳۲

جنبش ملی کردن صنایع نفت کشور به رهبری دکتر مصدق و نقش حزب توده ایران در آن، از زمره مهمترین حوادث تاریخ معاصر میهن ماست. حزب توده ایران، که پس از حمله وسیع ارتجاع بر ضد آزادی های دموکراتیک در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷، از طرف دولت دست نشانده، غیر قانونی اعلام شده بود، در شرایط بغرنج سال های پایانی دهه بیست سازماندهی نوینی که با شرایط دوران جدید تطبیق داشت و بر اساس آن تلفیق ماهرانه ای از فعالیت مخفی و امکانات مبارزه علنی لازم بود، در دستور کار قرار داد. حزب در شرایطی که بخشی از رهبری آن در زندان و تبعید به سر می بردند و بخش دیگر به اجبار به مهاجرت رفته بودند، به زودی به یکی از مهمترین گردان های مبارزه همه خلقی کشور بر ضد استیلائی غارتگران امپریالیستی و رژیم وابسته به آنان بدل شد. حزب توده ایران لزوم مبارزه برای ریشه کن ساختن تسلط امپریالیسم را بر نفت جنوب ایران مطرح ساخت و آن را به عنوان اولین و پایه ای ترین گام در راه تأمین استقلال ملی اعلام داشت. افشاء ماهیت واقعی امپریالیسم آمریکا در قبال منافع ملی و مبارزه بر ضد آن از زمره افتخارات این دوران فعالیت حزب توده ایران است. پس از پایان جنگ جهانی دوم، ایالات متحده با درک ضعف امپریالیسم کهنه کار انگلیس که تا این زمان عامل اصلی غارت منابع اولیه کشورهای خاورمیانه بود، سیاست جدیدی را برای رسوخ به خاورمیانه و نزدیک، اتخاذ کرد. این سیاست در درجه اول متوجه این هدف بود که کنترل بخش وسیعتری از ذخایر نفت منطقه را به دست آورد. حزب توده ایران با افشاء همه جانبه سیاست محافل حاکمه امپریالیسم آمریکا، و ترفند های هواداران آن در محافل پر قدرت کشور، و از جمله در رهبری جبهه ملی، که ایالات متحده را متحد طبیعی مردم ایران در خلق ید از کمپانی نفت ایران و انگلیس می دانستند - سعی در تعمیق جنبه ضد استعماری جنبش صنعت نفت کرد.

در بررسی علمی و بی غرضانه تاریخ معاصر میهن مان، نمی توان نقش کلیدی حزب توده ایران را در حساس ترین لحظات و رخداد های شش دهه اخیر مورد توجه قرار نداد. از همان اولین لحظات پایه گذاری حزب توده ایران، در ۱۰ مهر ۱۳۲۰، مبارزه حزب توده ایران جهت دهنده تحولاتی بوده است که در درجه اول منبعث از دیدگاه ایدئولوژیک و برنامه عمیقاً انقلابی و میهنی آن است. پیوستن توده کثیری از انقلابیون بنام کشور، روشنفکران انقلابی، نویسندگان، شعرا، معلمان و مدرسان و دانشگاهیان و زحمتکشان به حزب در همان ماه های اولیه تاسیس آن، و در ادامه تبدیل حزب به یکی از نیرومندترین، متشکل ترین و بانفوذترین احزاب سیاسی، نه فقط در ایران بلکه در منطقه خاورمیانه ریشه در این واقعیت عینی و تاریخی دارد که، تاسیس حزب توده ایران پاسخی به یک نیاز تاریخی جامعه بوده است. در دوران نزدیک به شش دهه حیات خود، حزب توده ایران به رغم مواجهه با کوشش بی وقفه محافل ارتجاعی و وابسته به امپریالیسم و دشمنان رنگارنگ ایدئولوژیک، که کمر به نابودی آن و در اساس محروم کردن طبقه کارگر کشور از گردان پیشاهنگ خود در نبرد برای نفی استثمار و عقب ماندگی بسته اند، حزب انقلابی طبقه کارگر میهن مان توانسته است نقش پایه ای در کلیدی ترین مقاطع تاریخ معاصر کشور ایفاء کند. از مبارزه بر ضد فاشیسم و آثار مخرب تبلیغات طرفداری از آلمان هیتلری در میان جوانان و روشنفکران در ابتدای دهه بیست تا اوج گیری جنبش ملی شدن نفت، از به خون غلظیدن در کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد ۳۲ تا اوج گیری جنبش انقلابی مردم میهن در بهمن ۱۳۵۷، نقش حزب توده ایران بر لحظه به لحظه تاریخ معاصر میهن مان حک شده است. حزب میهن دوستان انقلابی ایران در همه این مقاطع حساس با دورنگری و درس گیری از تجربیات جنبش مردمی کشور و دیگر خلق های جهان سعی به راه گشایی و هدایت تحولات در سمت ایجاد یک آینده دموکراتیک، عدالت خواهانه و آزاد و مستقل برای میهن بوده است. بینش انقلابی، نوگرایی و جسارت در راه یابی برای ادامه تحولات، و در چهارچوب توانایی های جنبش مردمی، در ارائه طریق در آن گره گاههای تاریخی جنبش مردمی که دیگر نیروهای سیاسی کشور چیزی جز یا سیاهی مطلق و یا سپیدی محض نمی دیدند و بنابراین رسالتی در ادامه راه برای خود قایل نبودند، از مختصات ویژه حزب توده ایران بوده است. در سالگرد پایه گذاری حزب توده ایران و در این طوفانی ترین لحظات تاریخ معاصر کشور مان، بررسی نقش حزب اهمیت آموزنده ای دارد.

تولد برای مبارزه در راه آزادی و بر ضد فاشیسم - ۱۳۲۰

حزب توده ایران، در مهرماه ۱۳۲۰، توسط گروهی از سرشناس ترین شخصیتهای انقلابی دموکرات و آزادی خواه کشور که با فروپاشی رژیم سیاه پلیسی رضاخان از زندان ها آزاد شده بودند، در جهت سازماندهی مبارزه توده ها در راه تأمین آینده بی دموکراتیک، مستقل و آزاد پایه گذاری شد. این دوره، مصادف با پیشروی ائتلاف مرگبار فاشیستی آلمان هیتلری و ایتالیا و ژاپن، که استقرار بردگی مطلق را در سراسر جهان هدف خود قرار داده بود، در همه جبهه ها بر ضد نیروهای متفق بود. در ایران، مرتجعان حاکم تدارک خوش آمد گویی به پیش قراولان ارتش نازی را می دیدند. افکار زهر آگین و گمراه کننده نازی ها، که سال ها به کمک دستیارانشان درون هیئت حاکمه ایران ماهرانه تبلیغ می گردید، در پوششی از عوام فریبی و دروغ پردازی ضد کمونیستی به خورد مردم داده می شد و بخش های مهمی از جامعه ایران را مسموم ساخته بود. در چنین شرایطی حزب نوپای زحمتکشان می بایست در کنار بی ریزی سازمان حزبی و آشنا ساختن و تجهیز عناصر پیشاهنگ طبقه کارگر یا جهان بینی علمی، ماهیت فاشیسم و خطری را که از ناحیه آن متوجه استقلال و آزادی خلق ها می شد به مردم شناساند. نیروهای ملی را برای مقابله با این خطر تجهیز کند و بالاخره جنبش خلق را برای به دست آوردن، گسترش و تحکیم آزادی های دموکراتیک و حقوق حقه مطالباتی خود راهنمایی کند و متشکل سازد. مبارزان توده ای در شرایطی بسیار دشوار و در حالی که نه فقط از سوی هیئت حاکمه ارتجاعی و نیروهای وابسته به امپریالیسم بلکه از طرف بخشی از نیروهای ملی که با زهر تبلیغات فاشیستی مسموم شده بودند، مورد تهدید و تهاجم بودند، پرچم مقاومت و مبارزه بر ضد خطر فاشیسم را برافراشتند.

کم نبودند روشنفکران جوانی که با درک حقانیت مبارزه حزب توده ایران با فاشیسم و مظالم آن در ایران آن روز، و با بهره گیری از سیاست های تبلیغاتی - آموزشی موثر حزب، به صفوف آن پیوستند و پرچم بر افتخار آن را تا میدان های اعدام به دوش کشیدند، و با فریادهای «زنده باد حزب توده ایران» جان سپردند. حزب نوپا با تحلیل شرایط کشور و برآورد واقع بینانه ای از موازنه نیروهای طبقاتی، تشخیص عوامل بازدارنده چنین مبارزه بی برای آزادی، ایجاد شرایط مساعد جهت

ادامه حزب توده ایران در پنج مقطع حساس تاریخ ...

برخی مغرضان و مخالفان سنتی نیروهای چپ در تحریف واقعات تاریخ، و در کوشش برای از زیر فشار خارج کردن امپریالیسم جهانی به سرگردگی امپریالیسم آمریکا، سعی به مقصر جلوه دادن حزب توده ایران در شکست جنبش دارند. آنان در چنین تلاش مردودی، چشم بر روی این حقیقت که حزب توده ایران در تمام دوران دولت دکتر مصدق یک حزب غیر علنی و زیر ضربات مستمر ارگانهای امنیتی بوده است، بسته اند و مدعی اند که حزب می توانست دولت را، دولتی که تمامی اهرم های قدرت را در اختیار داشت، نجات بدهد. حزب توده ایران، بررغم شرایط دشوار و بغرنج آن سالیان، همه کوشش خود را برای به شکست کشاندن نقشه های امپریالیسم و عوامل داخلی آن بکار بست و دمی از کوشش برای ایجاد یک جبهه فراگیر بر ضد امپریالیسم فرو نشست. تقریباً همه شعارهای «سوی آینده»، نشریه ارگان حزب در شهریور ۱۳۳۱ و پس از آن چنین بود: «تشکیل جبهه متحد ضد استعمار جواب دندان شکن به امپریالیست های انگلیس و آمریکایی است... بهترین پاسخ به توطئه گران تشکیل جبهه متحد ضد استعمار است.» حزب توده ایران، بر رغم بی توجهی رهبران جبهه ملی به هشدارهای آن به منظور مقابله با توطئه های در شرف تکوین، تا آنجا که در توان داشت در حساس ترین لحظات حکومت دکتر مصدق، از هیچ کوششی فروگذار نکرد. در پاسخ به تهدید امپریالیسم انگلیس به اعزام قوای نظامی، حزب توده ایران اعلام داشت: «زحمتکشان ایران برای دفاع از میهن در قبال هر گونه تهاجم امپریالیستی چون یک تن واحد آماده اند.» همه مورخین شرافتمند در این قول شریکند که، حزب توده ایران در عقیم گذاردن نقشه دربار، که با تعیین قوام السلطنه به نخست وزیری در صدد طرد مصدق بود، نقش تعیین کننده ای ایفاء کرد.

کودتای امپریالیستی بر ضد جنبش و حزب توده ایران
۲۸ مرداد ۱۳۳۴ - مبارزه با انقلاب

حزب ما، تدارک کودتای ۲۸ مرداد را نیز به دکتر مصدق اطلاع داد. حزب توده ایران خواستار آن شد تا دکتر مصدق طی یک سخنرانی رادیویی ملت را به مقاومت دعوت کند. ولی مشاوران ضد کمونیست دکتر مصدق که خود در ارتباط مستقیم با ستاد کودتا بودند مانع اجرای این خواست حزب ما شدند. ما بر این باوریم که دیری نخواهد پاید که دادگاه تاریخ آنانی را که آگاهانه زمینه های کودتا را مهیا کردند، به محاکمه بکشند. توده های زحمتکش به خوبی می دانند که چگونه با مشت خاکی به مصالح ملی در پوشش «ملی گرایی» دست به دست هم دادند و با دلارهای آمریکایی و تحت سرپرستی «کرمیت روزولت» کودتای ۲۸ مرداد را راه انداختند. نخستین قربانی کودتای آمریکایی نیز اعضاء و رهبران حزب توده ایران بودند که گروه گروه به جوخه های اعدام سپرده شدند. صدها نفرشان سالیان دراز در سیاهچال های رژیم شاه تحت شدید ترین شکنجه ها بودند.

با کودتای ۲۸ مرداد، دوران حاکمیت مطلق و خانمانسوز ارتجاع سیاه شاهنشاهی وابسته به امپریالیسم در ایران آغاز گردید. تنها سازمانی که توانست با وجود دادن نلفات سنگین، موجودیت خود را حفظ کند، همان حزب توده ایران بود. حزب ما با وجودی که هزاران نفر از فعالینش در سراسر کشور مورد هجوم، بازداشت، شکنجه و زندان ارتجاع سیاه سلطنتی قرار گرفتند، توانست هسته اصلی خود را از زیر این ضربات خارج سازد و فعالیت پنهانی خود را در شرایطی به مراتب دشوارتر دنبال کند.

حزب ما، بر پایه نفوذ خود در میان توده مردم، و این که ریشه موجودیت آن از درون تضادهای آشتی ناپذیر جامعه ایران نیرو می گرفت، با وجود همه این دشمنی ها و فشارها، از پا در نیامد. اگر چه شبکه ها و هسته اصلی حزب زخم خورد، ضربه دید، ولی با تکیه به نیروهای لایزال پیوند با توده های زحمتکش ایران، و به آن علت که عملش در سیر قانونمند تاریخ میهن ما به سوی استقلال و آزادی و پاره کردن بندهای بردگی بود، به زندگی خود ادامه داد. تشکیل سازمان مخفی مبارزات قهرمانانه رفقای توده ای، همچون تیزابی ها، محاکمات تاریخی رفقا حکمت جو و خاوری و سپس در سال های ۱۳۵۰ تشکیل سازمان زیر زمینی نوید، به همت رفیق شهید رحمان هانفی (حیدر مهرگان) بیخ های استبداد را ذوب کرد و حزب به شکل شایسته یی به استقبال انقلاب رفت. تأثیر «نوید» در جنبش آن چنان بود، که در روزهای سرنوشت ساز انقلاب تیزاب نوید به صد هزار نسخه رسید، و شعار اعتصاب عمومی و فراخوان اتحاد نیروهای مترقی و آزادی خواه توانست تأثیری مهم در جنبشی بر جای گذارد.

انقلاب بهمن ۵۷

توطئه های متنوع عوامل امپریالیسم و رژیم ساواک برای از پا در آوردن حزب توده ایران بررغم همه مشکلاتی که ایجاد کرد، نتوانست مانع به ثمر رسیدن کوشش حزب برای باز سازی سازمانی و تجدید نیرو جهت مبارزات سرنوشت ساز آینده بشود. پیوند ناگسستنی حزب توده ایران با مردم، طبقه کارگر و سایر طبقات زحمتکش، با مجموعه جنبش ضد امپریالیستی و ترقی خواهی جهانی، و نشأت گرفتن تمامی سیاست های آن از اصول سوسیالیسم علمی به حزب این نیرو را داد تا طوفان را

از سر بگذرانند، و دگر باره پرچم مبارزه در راه استقلال و آزادی و حقوق زحمتکشان را به اهتزاز در آورد. مبارزه ایدئولوژیک همه جانبه حزب با انواع انحرافات، و کوشش تئوریک آن در جهت تعیین مرحله انقلاب میهن و تدوین برنامه و شعارهای تاکتیکی و استراتژیکی این انقلاب در این سالها، مثال زدنی است. پلنوم پانزدهم حزب توده ایران (۱۳۵۴) با تحلیل علمی تحولات کشور و افشاء ماهیت رژیم و تدقیق «وظایف حزب در راه سرنگون ساختن رژیم استبدادی شاه به مثابه نخستین هدف همه نیروهای ملی و ترقی خواه ایران» قدمی مهم در ایفای نقشی تاریخی در حیات کشورمان برداشت. جریان تحولات درستی پیش بینی ها و راه گشایی های حزب را تأیید کرد و نشان داد که همان گونه که در برنامه حزب پیشهاد شده است، تنها از راه اتحاد همه نیروهای ملی و توده های میلیونی زحمتکشان آزادی خواه و سایر قشرهای میهن دوست ترقی خواه و با تکیه و اطمینان به پشتیبانی همه نیروهای ضد امپریالیستی در جهان می توان بر رژیم وابسته جابر و خائن پهلوی چیره شد.

حزب توده ایران با شناخت به موقع آمادگی توده های خلق برای شرکت در نبرد نهایی بر ضد رژیم شاه و همه دستگاه ها و نیروهای آدمکش و تبهکارش، با تحلیل عینی از اوضاع، امکان پیروزی قطعی را پیش بینی کرد و همه نیروهای ملی و میهن دوست و آزادی خواه را برای تشکیل جبهه یی برای تدارک آخرین یورش، برای وارد ساختن آخرین ضربه، فرا خواند، و با پیگیری و بدون لحظه یی تزلزل در راه نزدیکی و همکاری نیروهای که در یک جبهه مبارزه می کردند، گام برداشت. حزب توده ایران در فراخوان تاریخی خود در ۱۳ شهریور ۱۳۵۷ برنامه عملی جبهه پیگیر نبرد را که با سرنگون کردن رژیم سلطنتی و اعلام جمهوری آغاز می شد، و هدفش اصلاحات عمیق و پیگیر در همه زمینه های زندگی اجتماعی بود، تدوین و پیشهاد کرد.

حزب توده ایران، با بسیج همه امکانات سازمانی و سیاسی خود در مبارزات انقلابی شرکت فعال کرد، و سهمی در خور در پیروزی انقلاب به ثبت تاریخ رساند. حزب ما در همان اولین روز های پس از پیروزی مرحله سیاسی انقلاب، در پلنوم ۱۶ خود کوشش در راه ایجاد جبهه متحد خلق را به مثابه تنها طریق تضمین ادامه و فرا روی انقلاب به مراحل بعدی خود در پیش روی نیرو های انقلابی و دموکرات قرار داد. پلنوم ۱۶ حزب به صراحت طرح کرد که «طبقه کارگر و حزبی، حزب توده ایران، تمام امکانات خود را به کار خواهند انداخت تا جبهه متحدی که در عمل از همه طبقات و اقشار ملی و آزادیخواه به وجود آمده، اتحاد خود را حفظ نماید و دسیسه های گوناگون دشمنی را که می کوشد... این اتحاد را متزلزل سازد عقیم سازد.» عدم پاسخ گویی مثبت گردان های مختلف جنبش توده ای شرکت کننده در انقلاب به این دعوت صریح حزب ما همانا به دشمنان آشکار و پوشیده جنبش انقلابی فرصت داد تا با سود جویی از وضعیت ایجاد شده توسط بکار گیری تروریسم کور از طرف نیروهای گمراه و حمله نظامی رژیم عراق به تشویق امپریالیسم، تهاجم خونین به صفوف نا متحد انقلابیون را آغاز کنند. روی بر گرداندن برخی از اصلی ترین رهبران رژیم از آرمان های اصیل و خلقی انقلاب، از جمله تحقق آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی، و حاکم کردن چارچوب های تنگ، واپس گرا و ضد مردمی، جنبش شکوهمند خلق های میهن را به شکست کشاندند. عمده ترین جهت فعالیت های حزب توده ایران، در سال های پس از انقلاب، تلاش در راه تعمیق دست آوردهای انقلاب و حرکت جنبش به جلو بود.

مبارزه در راه اصلاحات ارضی به نفع دهقانان، از جمله اجرای بند «ج» و

«د»؛

■ تلاش برای تصویب یک قانون کار متناسب با خواست های انقلاب و مقابله با تلاش های مرتجعان برای تحمیل یک قانون کار عمیقاً ارتجاعی و قرون وسطایی؛

■ شرکت در دفاع از خاک میهن، به هنگام آغاز یورش نظامی عراق به ایران، و سپس مخالفت شدید با ادامه جنگ، و شعار ضد ملی و ضد انسانی «جنگ، جنگ تا پیروزی»، سران رژیم، پس از بیرون راندن نیروهای عراقی از خرمشهر و شکست سنگین ارتش عراق؛

■ مقابله با انحصار طلبی و حاکم شدن عقاید واپس گرایان و مرتجعان به جای آرمان های اصیل انقلاب همچون آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی. از همین رو بود که مرتجعان حاکم، همراه با یورش به دست آوردهای انقلاب، و برای تحکیم پایه های حکومت استبدادیشان یورش به حزب توده ایران را نیز در دستور کار خود قرار دادند و سرانجام با یاری گرفتن از ارگان های جاسوسی آمریکا، انگلستان، اسرائیل، ترکیه و پاکستان، یورش هماهنگ و وسیعی را بر

ادامه در صفحه ۷

آزادی برای همه زندانیان
سیاسی ایران!

سیمای مردمی حزب توده ایران در آئینه

اسناد تاریخی

۵. تأمین استقلال قضایی و تفکیک حقیقی قوه قضائیه از قوه مجریه.
 ۶. الغاء کلیه قوانین و نظاماتی که به ضرر توده وضع گردیده است.
 ۷. تجدید نظر در قوانین و مقررات نظام وظیفه به نفع توده و جلوگیری از احجافات و هرج و مرج آن
 ۸. تجدید نظر در قانون انتخابات به نحوی که آزادی رأی واقعاً برای کلیه انتخاب کنندگان میسر شود.
 ۹. تساوی کامل حقوق اجتماعی بین کلیه افراد ملت قطع نظر از مذهب و نژاد.
 ۱۰. آزادی کامل برای افراد اقلیت در امور فرهنگی و مذهبی خود.»
- و در زمینه های اجتماعی اقتصادی از جمله:
- «سعی در گذرانیدن قانون کار از مجلس شورای اسلامی بر اصول زیر:
- تقلیل مدت کار روزانه در تمام کشور به هشت ساعت و پرداخت دستمزد متناسب برای کارهای اضافی
- ایجاد بیمه های اجتماعی کارگران و کارمندان و مستخدمین ...
- به رسمیت شناختن اتحادیه ها و حق اعتصاب و انعقاد قرار داد جمعی ...
- تساوی دستمزد کارگران زن و مرد ...
- اصلاحات لازم در طرز استفاده از زمین و زراعت و بهبودی وضع دهقانان ...
- کوشش در توسعه حقوق اجتماعی و برقراری حقوق زنان (حق انتخاب شدن و انتخاب کردن) در مجلس مقننه و انجمن های ایالتی
- بهبود اوضاع مادی و تأمین استقلال اقتصادی زنان ...
- تساوی حقوق زوجین و تجدید نظر در قوانین زناشویی...» (بر گرفته از نخستین برنامه حزب توده ایران، مصوب نخستین کنگره حزب، ۱۰ مرداد ۱۳۲۳).

نخستین جبهه برای آزادی در ایران

حزب توده ایران از همان نخستین روزهای تأسیس منادی اتحاد عمل نیروهای مترقی بر ضد استبداد و ارتجاع بود و در این راه پیگیرانه مبارزه کرد. نخستین تلاش های حزب در این زمینه در سال ۱۳۲۳ به ثمر نشست. به ابتکار حزب توده ایران و با دعوت حزب، جبهه یی از مدیران جراید مترقی مرکز و ولایات، نویسندگان، نمایندگان گروه ها و دسته های مترقی تشکیل شد که «جبهه آزادی» نام گرفت. روزنامه «رهبر»، در تاریخ ۱۳ بهمن ۱۳۲۳، برنامه «جبهه آزادی» را به شرح زیر انتشار داد:

۱. «مراقبت در حفظ استقلال سیاسی و اقتصادی و تمامیت خاکی ایران و مبارزه قطعی علیه هرگونه سیاست استعماری؛
 ۲. مبارزه شدید برای برقراری حکومت ملی بر اساس قانون اساسی و رژیم دموکراسی؛
 ۳. تشکیل دادگاه های ملی برای محاکمه و مجازات خائنین به منافع عمومی؛
 ۴. مبارزه برای زمین عدالت اجتماعی به منظور بهبود زندگی عموم مردم.»
- «جبهه آزادی» به سرعت رشد کرد. این جبهه در آغاز با شرکت ۱۲ روزنامه کار خود را آغاز کرد که تا آخر سال ۱۳۲۳ شمار روزنامه های عضو آن به ۳۰ روزنامه رسید و در اوایل سال ۱۳۲۴، چهل و چهار روزنامه یعنی نصف تمام جراید منتشره در کشور در این جبهه عضویت یافته بودند.

«شورای متحده مرکزی کارگران و زحمتکشان ایران»

«به ابتکار حزب توده ایران، «شورای متحده مرکزی کارگران و زحمتکشان ایران»، در تاریخ ۱۱ اردیبهشت ماه ۱۳۲۳، با شرکت چهار سازمان سندیکایی تأسیس شد و روزنامه «ظفر» به عنوان ارگان شورای متحده انتشار یافت. شورای متحده در همان آغاز کار ۵۰۰/۰۰۰ نفر عضو داشت و بزودی توانست بیش از ۹۰ درصد از کارگران ایران را در صفوف خود متشکل کند. در ۱۱ اردیبهشت ماه ۱۳۲۴، نخستین رژه زحمتکشان به رهبری حزب توده ایران و شورای متحده مرکزی به مناسبت اول ماه برگزار شد. در این روز در تهران ۸۰/۰۰۰ نفر و در ولایات ۲۵۰/۰۰۰ نفر رژه رفتند.» (به نقل از سالنامه توده ۱۳۴۹).

جبهه واحد ضد استعمار

نقش حزب توده ایران، در جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران بر ضد توطئه های امپریالیسم و دربار شاه، نقش ویژه و تاریخی است که در تلاش پیگیر حزب برای اتحاد

رفیق شهید رحمان هاتقی (حیدر مهرگان) در مقدمه کتاب «اسناد و دیدگاه های حزب توده ایران» به خوانندگان کتاب یادآور می شود که: «اینک تاریخ حزب توده ایران است که سخن می گوید، نه با زبان مورخان و تذکره نویسان، بلکه با زبان بی شبهه عمل و اندیشه خود. در این چهره هیچ مشاطه گری دست نبرده است. به قول گزنفون: بگذار تاریخ خود لب بگشاید.»

اغراق نیست اگر مدعی شویم که در شش دهه گذشته درباره تاریخ حزب توده ایران، هزاران کتاب، مقاله، جزوه و اظهار نظر شده است. هیچ حزب و سازمان سیاسی دیگری را در میهن ما نمی توان یافت که تاریخ نویسان، منتقدان، حریفان سیاسی، دوستان و دشمنان، اینهمه درباره آن نوشته و گفته باشند و هنوز این روند ادامه داشته باشد. در ارزیابی تاریخ و مبارزات یک حزب، چه سندی محکم تر از فعالیت و تلاش معنوی و مادی آن حزب برای تأثیر گذاری در روند تحولات جامعه. آنچه پیش روی خوانندگان قرار دارد جستاری است از تاریخ پنجاه و نه سال حزب ما به زبان اسناد تاریخی. باشد که خوانندگان خود قضاوت گران این تاریخ و این نبرد طولانی باشند.

ما کیستیم؟

حزب توده ایران برای مبارزه در راه اهداف زیر تشکیل شد:

«بدست آوردن آزادی هایی که به موجب قانون اساسی برای ملت ایران شناخته شده است،

جلوگیری از ارتجاع و استبداد با اتکاء بقدرت جمعی توده ایران، ...

بر قرار کردن رژیم دموکراسی و تأمین کلیه حقوق فردی و اجتماعی از قبیل آزادی زبان و نطق و قلم و عقیده و اجتماعات ...»

«مقصود از توده ایران که گفته می شود، توجه به یک قسمت از مردم این مملکت نیست. هر کسی که در این سرزمین طرفدار آزادی فکر و عقیده بوده به مملکت و سعادت اهالی آن علاقمند باشد، برای تخفیف رنج بدبختان قدم بردارد و برای زیر دستان در اجتماع همان حقوقی را که قانون به آنها اعطاء کرده است، بشناسد خدمتگزار را در هر لباسی که هست تقدیر کند و جنایتکار را در هر مقامی که هست از خود براند و بدست عدالت بسپارد ما از خود می دانیم ...» (روزنامه «سیاست»، نخستین روزنامه منتشر شده از سوی حزب، شماره اول، ۳ اسفند ماه ۱۳۲۰).

«مردم» ضد فاشیست

روزنامه «مردم» در تاریخ ۱۱ بهمن ۱۳۲۰ منتشر شد و در کوتاه مدتی به «مردم ضد فاشیست» معروف و توانست نقش موثری در سازمان دهی مبارزه بر ضد فاشیسم در ایران انجام دهد. در شماره ۱۰۸ این روزنامه، مورخ ۲۶ مهر ماه ۱۳۲۲، مبارزه مردم ایران بر ضد فاشیسم به حق این گونه جمع بندی شد: «اگر امروز ملت ایران در افکار ضد فاشیستی خود پبایه ای رسیده است که دولت ایران خود را مجبور می داند بدولت آلمان اعلام جنگ دهد ... ما کارکنان روزنامه مردم فخر و مباهات می کنیم که در پاشیدن تخم این افکار ضد فاشیستی پیشقدم بودیم و ما بزرگترین ضربت را بدست نشانندگان فاشیسم در ایران وارد آوردیم. چرا مباهات نکنیم؟ در آن هنگام که ما روزنامه مردم را منتشر کردیم روزی نبود که مراسلاتی بر از فحش و ناسزا به ما نرسد و پای تلفون به ما هتاک و تهدید نکنند ...»

نخستین برنامه رسمی حزب توده ایران

نخستین کنگره حزب توده ایران در تاریخ ۱۰ مرداد سال ۱۳۲۳، با شرکت ۱۶۴ نماینده تشکیل شد. کنگره «مرام نامه» و «برنامه» حزب توده ایران را به تصویب رساند. در نخستین برنامه حزب توده ایران درباره مبارزه سیاسی حزب توده ایران می خوانیم بیکار حزب توده ایران در راه:

۱. مبارزه در راه استقرار رژیم دموکراسی و تأمین کلیه حقوق فردی و اجتماعی از قبیل آزادی زبان، قلم، عقیده و اجتماعات،
۲. مبارزه بر علیه رژیم دیکتاتوری و استبداد
۳. خاتمه دادن به اعمال خود سرانه ماموران شهربانی و ژاندرمری و سایر عمال دولت
۴. تشکیل دادگاه عالی ملی برای محاکمه و مجازات اشخاصی که به مملکت و آزادی خیانت کرده و نسبت به حقوق فردی و اجتماعی احجاف نموده و ضبط اموالی که از این راه بدست آمده به نفع ملت ایران.

ادامه سیمای مردمی حزب توده ایران در آئینه ...

نیروهای مترقی و خنثی کردن ترفندهای دشمن برای به پیش بردن امر نهضت خلاصه می شود. حزب توده ایران نقش موثری در تشکیل «جمعیت ملی مبارزه با استعمار» داشت که در دی ماه ۱۳۲۹، نخست با نام «جمعیت ملی مبارزه با شرکت استعماری نفت جنوب» تشکیل شد و از پشتیبانی همه سازمان های دموکراتیک و مترقی برخوردار بود. این جمعیت روزنامه «شهباز» را ارگان مرکزی خود قرار داد. تظاهرات جمعیت ملی مبارزه با استعمار، با شرکت وسیع توده ای ها نقش موثری در خنثی کردن توطئه کودتای امپریالیسم در ۳۰ تیر ماه ۱۳۳۱ داشت. روزنامه «بسی آئینه» در این باره نوشت: «جمعیت ملی مبارزه با استعمار از همه مردم ضد استعمار، از تمام سازمان های دموکراتیک و افراد و دستجاتی که مدعی مبارزه با استعمارند، از آقای دکتر مصدق و همکاران ایشان دعوت می نماید که برای تشکیل جبهه واحدی از تمام نیروهای ضد امپریالیستی به منظور درهم شکستن توطئه های خائنانه امپریالیستی که دربار در مرکز آن قرار دارد، برای قطع نفوذ امپریالیست های آمریکایی و انگلیسی همکاری و تشریک مساعی نمایند.» (روزنامه «بسی آئینه»، شماره ۷۹۰، ۱۰ اسفند ماه ۱۳۳۱).

حزب توده ایران «دشمن خطرناک» نفوذ امپریالیسم در ایران

آبزنهار در مصاحبه مطبوعاتی ۱۵ مرداد ۱۳۳۲، از خطر حزب توده ایران سخن گفت و مجله آمریکایی نیوزویک در این باره نوشت: «حزب توده موقعیت خاصی پیدا می کند. تظاهرات منظم افراد این حزب در روز سی ام تیر که در آن بین ۳۵ تا ۵۰ هزار نفر شرکت کردند و شمار آنها از تظاهر کنندگان دیگر که طرفدار دولت بودند، فزونی داشت، نشانه قوت گرفتن کمونیست ها در ایران می باشد. این حوادث نشان می دهد که ممکن است دکتر مصدق نخست وزیر ایران بزودی یا کمونیست ها را در اداره امور دولتی شرکت دهد و یا در مقابل آنها با شکست مواجه شود. یکی از هدف های حزب توده از بین بردن نفوذ غرب در این کشور می باشد...» (به نقل از کتاب «پنجاه سال نفت ایران»، مصطفی فاتح، صفحه ۶۶۳).

جالب اینجاست که آبزنهار در ۱۵ مرداد ۱۳۳۲، از نفوذ حزب توده ایران ابراز نگرانی کرد و در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، امپریالیسم کودتای ننگین ۲۸ مرداد را بر ضد حزب توده ایران سازمان دهی کرد. سال ها پس از این حادثه ننگین رونالد ریگان در سال ۱۳۶۰ از نفوذ حزب توده ایران در خاورمیانه بشدت ابراز نگرانی کرد و در بهمن مال سال ۱۳۶۱، «سربازان گمنام» ارتجاع در لباس مزدوران جمهوری اسلامی به حزب توده ایران و انقلاب ایران بردند و آنرا همچون دوران پس از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، غیر قانونی اعلام کردند. مجله پرنفوذ «میدل ایست این ساید» در شماره اکتبر ۱۹۸۳ خود در این باره نوشت: «آن چه برای آمریکا مطرح است تنها این مسئله است که از افتادن انقلاب ایران به دست نیروهای غیر مذهبی و ضد امپریالیستی جلوگیری کند. آمریکا به شرطی آمادگی خود را برای فروش اسلحه و یدکی به جمهوری اسلامی اعلام کرده بود که حزب توده از میان برداشته شود و به همین دلیل به محض یورش به حزب و دستگیری اعضاء آن ارسال سلاح ها و لوازم یدکی نظامی آمریکا از طریق کره جنوبی و اسرائیل به ایران آغاز شد.»

حزب توده ایران و شناخت انقلاب ایران

حزب توده ایران نخستین سازمان سیاسی کشور بود که در سال ۱۳۵۴، انقلاب آینده میهن ما را بدرستی ارزیابی کرد و درباره خصلت های انقلاب در برنامه خود نوشت: «جامعه ایران به یک تحول بنیادی، به انقلابی که عرصه های مختلف زندگی را در برگیرد و آن را در جهت منافع خلق دگرگون کند، نیازمند است. این انقلاب در مرحله کنونی تاریخی رشد جامعه ما یک انقلاب ملی و دموکراتیک است که محتوی آن عبارت است از: کوتاه ساختن دست انحصارهای امپریالیستی از منابع طبیعی و اقتصادی کشور و تأمین استقلال کامل اقتصادی و سیاسی ایران... دموکراتیک کردن حیات سیاسی و فرهنگی کشور. شرط ضرور تحول انقلابی ایران در مرحله کنونی واژگون کردن رژیم فرتوت سلطنتی، شکستن دستگاه دولتی ارتجاعی و پایان دادن به حاکمیت سرمایه داران بزرگ و زمینداران بزرگ و انتقال قدرت حاکمه از دست این طبقات به دست طبقات و قشرهای ملی و دموکراتیک یعنی کارگران، دهقانان، خرده بورژوازی شهر (پیشه وران و کسبه)، روشنفکران میهن پرست و مترقی و قشرهای ملی بورژوازی، یعنی استقرار جمهوری ملی و دموکراتیک است» (به نقل از برنامه حزب توده ایران، مصوب پانزدهمین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران، تیرماه ۱۳۵۴).

تحلیل از نیروهای شرکت کننده در انقلاب و نگرانی از انحصار و ارتجاع

«چنانکه طبیعی است، جنبش انقلابی مردم ایران، چه از لحاظ طبقاتی، چه از لحاظ جهان بینی و موضع گیری های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی یگرنگ نیست. این جنبش از طبقه کارگر تا سرمایه داران ملی را در بر می گیرد و در آن از پیروان جهان بینی مذهبی گرفته تا هواداران سوسیالیسم علمی دوشادوش هم و در صفوف متحد، علیه دشمن مشترک مبارزه می کنند. آنچه که این نیروها را در جبهه متحدی گرد هم نگاه می دارد، همانا هدف های مشترک آنهاست. یعنی: برانداختن رژیم فاسد، خائن و غارتگر سلطنتی، ریشه کن ساختن تسلط

امپریالیستی و تأمین تمامیت ارضی و استقلال سیاسی و اقتصادی کشور، استقرار آزادی های دموکراتیک برای همه و بکار انداختن ثروت های ملی برای پیشرفت اجتماعی و بهبود زندگی مردم زحمتکش کشور... کوشش هر بخشی از جنبش در انکار حق طبیعی آزادی تفکر و عمل بخش های دیگر جنبش، موجب سست کردن پایه های اتحاد و در نتیجه موجب تضعیف جبهه متحد خواهد شد. متأسفانه کوشش برخی از مبارزان که زیر پرچم جهان بینی اسلامی، در نبرد ملی و دموکراتیک خلق شرکت می کنند، در این جهت شدت یافته که از ابراز عقیده و نظر و اقدام نیروهای دیگر ملی و دموکراتیک جلوگیری کنند. این مبارزان، این تلاش خود را با شیوه های غیر دموکراتیک مانند پاره کردن ها و شعارهای سازمان های ملی و دموکراتیک دیگر، ضرب و جرح و تهدید این مبارزان و با اهانت به زنان و دختران مبارزی که مطابق میل آنان لباس نیوشیده اند توأم کرده اند...» (اعلامیه هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب توده ایران، ۳ بهمن ماه ۱۳۵۷، به نقل از کتاب «اسناد و اعلامیه های حزب توده ایران، از شهریور ۱۳۵۷ تا پایان اسفندماه ۱۳۵۸، صفحات ۳۵ - ۳۷»).

اخطار درباره گردش به راست و خطراتی که انقلاب را تهدید می کند

«با کمال تأسف، شاهد آن هستیم که در هفته های اخیر چرخشی در اوضاع سیاسی درون کشور بدیدار شده و با این چرخش ضربه دردناک و هراس انگیزی به امر اتحاد و یگانگی نیروهای ملی و آزادی خواه وارد آمد... امروز هم ما با جرئت می گوئیم که اگر نیروهای وفادار به هدف های انقلاب موفق نشوند به آن نیروهای ارتجاعی که این وضع را به وجود آورده اند لگام بزنند و روند انقلاب ایران را به راه اتحاد همه نیروهای ضد امپریالیستی، که در مبارزه برای رسیدن به هدف های ضد امپریالیستی، آزادخواهانه و مردمی انقلاب استوارند، بازگردانند، کمک بزرگی به کامیابی های نقشه های خائمان برانداز دشمنان انقلاب به عمل آمده است... به هر تقدیر، ما امروز در مقابل این واقعیت هستیم که از یک سو حمله وسیعی از طرف نیروهای انحصار طلب راست برای سرکوب آزادی و در درجه اول آزادی نیروهای راستین انقلابی چپ و حتی بخشی از نیروهای انقلابی که زیر پرچم اسلام مبارزه می کنند، آغاز شده و از طرف دیگر کردستان به صحنه ای از جنگ داخلی و برادر کشی مبدل گشته است...» (اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران، ۶ شهریور ماه ۱۳۵۸، به نقل از کتاب «اسناد و اعلامیه های حزب توده ایران، از شهریور ۱۳۵۷ تا پایان اسفندماه ۱۳۵۸، صفحات ۱۸۷ - ۱۹۱»).

هشدار پیرامون امکان یورش نظامی عراق به ایران، مخالفت با شعار ضد مردمی و ضد انسانی «جنگ، جنگ تا پیروزی»

حزب توده ایران ماه ها پیش از حمله نظامی عراق به ایران، با انتشار اعلامیه بی در این زمینه در «نامه مردم» هشدار داد که: «عمال جنایتکار امپریالیسم و صهیونیسم قصد دارند اینبار غرب و جنوب کشور را به اشغال درآورند و از آن پایگاه به انقلاب ایران هجوم آورند.» حزب توده ایران در آغاز جنگ، ضمن شرکت فعال در دفاع از خاک میهن، که در آن افسران رشید و دلاور توده ای همچون رفیق افضلی، فرمانده نیروی دریایی، و رفقا، سرهنگ کبیری (فاتح خرمشهر)، افراپی و دیگران نقش ویژه ای ایفاء کردند (و سرانجام به پاس این خدمات به دست جنایتکارانی همچون ریشتری به جوخه اعدام سپرده شدند)، پس از شکست نیروهای متجاوز عراقی در خرمشهر و بیرون رانده شدن این نیروها از خاک ایران در مخالفت با شعار ضد مردمی و ضد انسانی «جنگ، جنگ تا پیروزی» سران رژیم ضمن هشدار پیرامون عواقب این سیاست، آن را هخوان با اهداف امپریالیسم آمریکا در منطقه ارزیابی کرد و در سند حزبی ۱۵ خرداد ۱۳۶۱، نوشت: «به نظر ما در مرحله کنونی آمریکا با تمام قوا مخالف پایان یافتن جنگ است و با تمام قوا برای تدارک در جهت توسعه دادن آتش جنگ در مجموعه منطقه تلاش می کند...» و سپس در هشدار دیگری در خطر یورش نیروهای نظامی ایران به خاک عراق، در سند حزبی ۱۲ تیرماه ۱۳۶۱، نوشت: «نقشه امپریالیسم این است که در صورت ورود ارتش ایران به خاک عراق، با دادن همه امکانات و کمک ها به عراق... یک جنگ فرسایشی طولانی را به ما تحمیل نماید... به این ترتیب ما در این باره فقط می توانیم این چیزی را که تا بحال گفته ایم تکرار کنیم: که توطئه بسیار خطرناک و دامنه داری در برابر ما در شرف تکوین است...» توطئه بی که بدست رفسنجانی ها، خامنه ای ها، مهدوی کنی ها، جنتی ها، رضایی ها و دیگران به مرحله اجراء درآمد و به قیمت از بین رفتن صد ها هزار جوان و میلیاردها دلار خسارات اقتصادی به میهن ما کمر انقلاب و جنبش را شکست.

ضرورت طرد «ولایت فقیه» به عنوان سد اساسی تحولات بنیادین جامعه ما

«حزب توده ایران ساختار دولتی در جمهوری اسلامی را ساختار قرون وسطایی نامید. ما نوشتیم که در استان ها و شهرستان ها امام جمعه ها و «نمایندگان امام» هسته مرکزی قدرت را تشکیل می دهند و در پشت سر تبعیت ظاهری فرمانداران و استانداران از آنها، در بسیاری از موارد دشمنی آشنی ناپذیر نهفته است... هنوز خمینی در قید حیات بود که بر سر رهبری پس از مرگ وی میان طیفی از هواداران آیت الله منتظری، گروه مهدی هاشمی و جناح رفسنجانی - خامنه ای برخورد و اختلاف نظر شدید پیش آمد. در این مبارزه برای نخستین بار خمینی و گروه رفسنجانی - خامنه ای حکم اعدام افراد معمم را صادر کردند. نباید فراموش کرد که تا آن ایام روحانیون حاکم در بدترین حالت به خلع لباس حکم می دادند... واقعیات بیانگر آنست که پایه های اعتماد به «رهبر» حتی در بین بخشی از خدمتگزاران و دست اندرکاران رژیم از جمله نمایندگان مجلس فرو ریخته است و به خامنه ای نه به عنوان یک رهبر مذهبی واجب الاطاعه بلکه به عنوان بیانگر منویات جناح خاص می نگرند... و اما درباره وضع توده ها

حزب توده ایران و جنبش کارگری و سندیکایی

پنجاه و نه سال از پایه گذاری حزب طبقه کارگر ایران، حزب توده ایران، می گذرد. شش دهه پر فراز و نشیب و توأم با رخدادهای تاریخی بزرگ و کوچک در مقیاس ملی و بین المللی. در این سال ها، حزب توده ایران، گردبادهای سهمگین بسیاری را از سرگذرانده است و از مهلکه های پرخطر و مرگبار، سیوش وار عبور کرده است و با آمیزه بی از رنج و خون بهترین و فداکارترین فرزندان خود، شعله های اهورایی آزادی و عدالت و خوشبختی انسان را بر افروخته و روشن نگاه داشته است.

بخش مهمی از این تاریخ حماسی و پراز افتخار که، گستره بی متنوع و ژرف را در بر می گیرد، به کوشش و مبارزه خستگی ناپذیر، در راه شکل گیری، سازماندهی، ارتقاء و قوام جنبش سندیکایی کارگران و زحمتکشان میهن ما اختصاص دارد. از همان، نخستین روز پایه گذاری حزب، سازماندهی جنبش سندیکایی به عنوان یکی از وظایف اصلی، در برنامه مبارزاتی حزب گنجانده شد.

در دوران اولیه فعالیت، سال های ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۴، میرم ترین وظیفه حزب در زمینه مسایل کارگری، باز سازی و احیاء جنبش اتحادیه ای و سندیکایی زحمتکشان بود که، استبداد سیاه رضا خانی به آن ضربات کاری وارد آورده بود. حزب سیاسی طبقه کارگر - حزب توده ایران - با تلاشی پیگیر و بررغم شرایط نامساعد و توطئه های رنگارنگ دربار و ارتجاع، فعالیت ناتمام سلف خود حزب کمونیست ایران را پی گرفت و زمینه های رشد و گسترش جنبش سندیکایی را فراهم ساخت. با مساعی حزب، جنبش سندیکایی و اتحادیه ای میهن ما طی دوران کوتاهی از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۲، گام های بلندی به جلو برداشت. نخست، اولین سندیکا ها و اتحادیه های کارگری شکل گرفتند، پس از آن تشکیل کارگران و دیگر زحمتکشان در سازمانهای وسیع سندیکایی صورت پذیرفت، سپس شورای مرکزی اتحادیه های کارگری ایران در سال ۱۳۲۱ با نزدیک به ۳۰ هزار عضو تشکیل شد، و سرانجام طی یک روند عینی، شورای مرکزی متحده اتحادیه های کارگران و زحمتکشان ایران در روز اول ماه مه ۱۳۲۳، از تجمع چهار مرکز سندیکایی که میانگرم وحدت سازمانی جنبش سندیکایی سراسر کشور بود، پا به عرصه وجود نهاد. شورای متحده بیش از ۳۰۰ هزار نفر از کارگران و زحمتکشان ایران را زیر پرچم خود گرد آورده بود که در آن سال ها، بزرگترین و کارآمدترین سازمان سندیکایی خاورمیانه به شمار می آمد. علاوه بر اینها شورای متحده مرکزی، به عنوان بگانه مرکز سندیکایی اصیل ایران، از سوی فدراسیون سندیکا های جهانی - به رسمیت شناخته و به عضویت آن پذیرفته شد. تحت تاثیر مبارزات زحمتکشان و حزب توده ایران، دولت و وزارت کار وقت، که ایجاد آن محصول مبارزات طبقه کارگر و گسترش جنبش سندیکایی در ایران بود، به تاگزیر شورای متحده را به رسمیت شناخت و حق نمایندگی در شورای عالی کار به این شکل رزمنده صنفی و سندیکایی کارگران واگذار شد.

تشکل سریع و نیرومند طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان در سازمان واحد صنفی، امری اتفاقی و یا تصادفی نبود. رشد اقتصادی اجتماعی کشور، رشد کمی و کیفی طبقه کارگر، و افزایش وزن مخصوص آن در کل جامعه، تجارب چند دهه گذشته جنبش سندیکایی، آگاهی و بلوغ سیاسی پیش کسوتان جنبش سندیکایی و توجه دقیق آنان به نیازهای صنفی و طبقاتی زحمتکشان و فعالیت علنی و بی وقفه حزب توده ایران و تاثیر عظیم این فعالیت در جامعه آن روز و جز اینها رشته عواملی هستند که زمینه های عینی بسط جنبش سندیکایی را پدید آوردند. دستاوردهای این دوره به لحاظ تاریخی بی مانند هستند. اثرات این دستاوردها هنوز نیز به نحو محسوسی نمایان و قابل مشاهده است.

طی آن مقطع زمانی، طبقه کارگر تحت رهبری حزب سیاسی خود، حزب توده ایران و از طریق تشکل صنفی و سازمان سندیکایی خود، به کامیابی های بزرگ و تاریخی در زمینه های گوناگون از جمله تامین امنیت شغلی و قوانین اقتصادی - رفاهی کارگران دست یافت. مبارزه پیگیر شورای متحده مرکزی در امور صنفی و رفاهی و فعالیت شبانه روزی حزب توده ایران در عرصه سیاسی، سبب شد، لایحه بی در سال ۱۳۲۳ تدوین گردد که، در آن، ۸ ساعت کار روزانه، دو هفته موحصی سالیانه با استفاده از حقوق، ۶ هفته مرخصی برای زنان کارگر باردار، منع استفاده از کار کودکان کمتر از ۱۲ سال و سیستم تامین اجتماعی، پیش بینی شده بود. در سال ۱۳۲۵ بر اثر تلاش خستگی ناپذیر حزب توده ایران و نیز سازمان واحد سندیکایی، قانون کار در ایران به تصویب رسید که، در آن علاوه بر مزایای یاد شده در لایحه، روز اول ماه مه، روز تعطیلی با استفاده از دستمزد به رسمیت شناخته شد.

تمام این پیروزی ها، نتیجه مستقیم، وحدت و تشکلات در میان کارگران بود. نقش اصلی را حزب طبقه کارگر، حزب توده ایران، در این میان ایفا می کرد. نکته فوق العاده مهم و شایان توجه طی این مرحله این است که، اتحادیه ها و سندیکاهای کارگری در حالی که، درگیر مبارزه بی حد، تحت رهبری حزب اند، و به صورت سررشتی با آن پیوند دارند، اما هرگز از شکل و مضمون سندیکایی خود منحرف

نشده و سیما و سرشت مستقل و صنفی خود را از دست نمی دهند. تشکل هایی اند واقعا مستقل و صنفی در چهارچوب اصول و مقررات سندیکایی. این یکی از گرانبها ترین تجربیات تاریخی جنبش سندیکایی میهن ماست و در عین حال نشانگر درایت، اصولیت و صداقت حزب توده ایران نیز هست.

نقش موثر، زحمتکشان ایران در قالب سازمان سیاسی خود - حزب توده ایران و سازمان سندیکایی خود - شورای متحده مرکزی - در حیات کشور، هراس دربار و حامیان امپریالیست آن را برانگیخت. از این رو دربار و ارتجاع به دستور اربابان آمریکایی و انگلیسی خود، یورش گسترده بی را در سال های ۲۶-۱۳۲۷ به سازمان های سندیکایی ایران با هدف حذف زحمتکشان از حیات سیاسی جامعه سازمان دادند.

استبداد وابسته به بیگانه شاه، ابتدا در سال ۱۳۲۶، به شورای مرکزی حمله برد و سندیکالیستها و فعالان کارگری را مورد پیگرد قرار داد و سپس با توطئه ساختگی ترور محمد رضا پهلوی، فعالیت علنی و قانونی حزب طبقه کارگر، حزب توده ایران را قلع و قمع کرد.

بررغم ضربات ارتجاع سلطنتی، که مشکلاتی را در روند رشد جنبش سندیکایی باعث شد، حزب طبقه کارگر و جنبش سندیکایی نقش مهم و پراهمیتی را در پیروزی رساندن، جنبش ملی شدن صنعت نفت ایفا کردند.

در این زمینه، از جمله می توان به اعتصاب عظیم کارگران قهرمان صنعت نفت در پایان سال ۱۳۲۹ و اوایل سال ۱۳۳۰ اشاره کرد که منجر به تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت و به نخست وزیر رسیدن دکتر محمد مصدق گردید.

با کودتای ننگین ۲۸ مرداد، حزب طبقه کارگر و جنبش سندیکایی قلع و قمع شدند و فصل دیگری در تاریخ مبارزات کارگری ایران گشوده شد. مبارزه در زیر سایه سر نیزه رژیم ضد ملی کودتایی، طی ۲۵ سال دیکتاتوری خونین شاه، صدها و هزاران کارگر و هوادار طبقه کارگر، ام از فعالین سندیکایی و یا اعضای حزب، تیر باران، شکنجه، زندان و تبعید و آواره گردیدند. اما مبارزه پایان نیافت و در اشکال نوین و متناسب نیازهای شرایط تغییر یافته پیگیری شد. صدها اعتصاب در مراکز صنعتی، تولیدی و خدماتی سازماندهی شده و حرکات اعتراضی متعدد و گسترده بی به وقوع پیوست.

در سال های میانه دهه ۳۰ و سراسر دهه بعد، اعتصابات پی در پی رخ داد. گرچه در این اعتصابات، مطالبات صنفی و رفاهی برجسته بود اما خصلت سیاسی و مضمون طبقاتی آنها نیز محسوس بود. پدیده جالب و قابل توجه در جنبش سندیکایی، در سال های پس از کودتای ۲۸ مرداد و بویژه در سال های پایانی دهه ۴۰ و تا آستانه انقلاب بهمین، استفاده کارگران از سندیکا های دولتی است. برای درک یک چنین پدیده بی باید به پیوند حزب توده ایران و جنبش کارگری - سندیکایی توجه و دقت کرد. حزب در این زمینه، دارای درک روشن و سیاستی اصولی و انقلابی بود. در آن سالیان، سندیکا های دولتی تنها مراکز تجمع علنی کارگران و دیگر زحمتکشان به حساب می آمدند. سیاست استفاده از تشکل های دولتی، بر تجربیات و رهکرد های خردمندانه لنین استوار بود، که تاکید می ورزید باید: «حتما در آن جا که توده هست - فعالیت کرد.» حزب با هر نوع فرقه گرایی و انقلابی نمایی چپ روانه، مبارزه کرد و سیاست مشخص و روشی را ارایه می کرد. این مشی اصولی و سیاست پخته، در عمل نتایج مثبت به بار آورد. کارگران پیشرو، پیش کسوتان جنبش سندیکایی و فعالان حزبی، این سیاست را به کار بستند و به فعالیت پر دامنه در میان کارگران می پرداختند، زحمتکشان در زندگی روز مره خود، درستی مشی و سیاست حزب سیاسی طبقه کارگر را درک و لمس می کردند.

در دهه پنجاه، با افزایش نقش طبقه کارگر در حیات سیاسی - اجتماعی کشور، مبارزات ژرفش یافت و میدان تاثیر جنبش کارگری - سندیکایی گسترش یافت. پیوند حزب با طبقه کارگر از طریق پیشروترین عناصر انقلابی جنبش سندیکایی تحکیم و تقویت شد. در اواسط این دهه، ستون فقرات جنبش سراسری که بر ضد امپریالیسم و استبداد شاه، سیر اعتلایی طی کرد، طبقه کارگر رزمنده ایران تشکیل می داد.

سلسله اعتصابات متحد کارگران و زحمتکشان در سالهای ۵۶-۵۷، که در آن جنبش سندیکایی بلوغ و رشد آگاهی طبقاتی خود را به اثبات رساند، نشانگر نقش بارز و بی بدیل طبقه کارگر در مبارزه سراسری بود. نقش عظیم و حیاتی که طبقه کارگر ایران در تدارک و به پیروزی رساندن انقلاب شوکومند بهمین ایفا کرد، از صفحات درخشان و فراموش نشدنی تاریخ جنبش ملی و آزادی بخش خلق های میهن عزیز ما به شمار می آید. نفتگران قهرمان، پیشاپیش کارگران و زحمتکشان، در به زانو در آوردن رژیم ضد ملی و مردم ستیز شاه، عمده ترین نقش را دارا بودند. اعتصابات سراسری که نخستین بار توسط حزب توده ایران و بوسیله

حزب توده ایران و جنبش سندیکایی ایران ...

نشریه مخفی حزب، «نوید»، طرح گردید، با استقبال طبقه کارگر روبه رو شد. این رهکرد و عمل به آن، از مهمترین عوامل سرنگونی تاج و تخت ننگین محمد رضا پهلوی قلمداد می شود. در تمام این سالها، بررغم اختناق شدید، پیوند میان حزب و جنبش سندیکایی گسسته نشد. آگاه ترین کارگران و زحمتکشان و شریف ترین سندیکا لیستها با حزب و در راه حزب مبارزه و فداکاری کردند.

با پیروزی انقلاب بهمن، جنبش سندیکایی دوران جدیدی را آغاز کرد. از همان فردای پیروزی انقلاب، نیاز عاجل به تشکیل و ایجاد هر چه سریع تر تشکل های مستقل و صنفی مطرح شد، این وظیفه بی تاریخی و درنگ ناپذیر بود. ارزیابی حزب توده ایران از توان و امکانات جنبش کارگری این بود که بررغم برخورداری از شور انقلابی، شم طبقاتی و آگاهی سیاسی طبقه کارگر، به دلیل سلطه پلیسی-ساواکی امپریالیسم و رژیم سلطنتی دست نشانده بر کشور برای ریع قرن، در زمینه تشکل صنفی-سیاسی دارای ضعف جدی و اساسی است. در آن مرحله لازم بود، زحمتکشان به فوریت ساختارهای اتحادیه ای خود را از راه تشکل ساختن میلیونها کارگر شاغل در کارخانه ها و کارگاه ها ایجاد کنند. جنبش کارگری - سندیکایی، یشتوانه ای مطمئن و محکم برای دفاع از دستاوردهای مردمی انقلاب به شمار می آید و ارتجاع درست با درک این مسئله، از ابتدا به توطئه چینی و خرابکاری در جنبش سندیکایی دست بازید. در این راه پیش کسوتان جنبش سندیکایی و فعالان کارگری زحمات توان فرسا کشیدند، برخی از آنان مانند رفقا مهدی کیهان، عزت زارع و حسن جلالی بعدها به دست جنایتکاران در فاجعه ملی اعدام شدند. طی این دوران نشریه «اتحاد» به دست فعالان کارگری و مبارزان توده ای انتشار یافت و نقش بس ارزشمندی در آگاهی رساندن و ایجاد تشکیلات در میان طبقه کارگر ایفا کرد. سپس با تجمع تعدادی از سندیکاهای و شوراهای کارگری، انجمن همبستگی سندیکاها و شوراهای کارگری تهران و حومه تاسیس شد. پس از آن انجمن همبستگی در تبریز و آبادان نیز پایه گذاری شد.

حزب توده ایران، بر تشکل سریع زحمتکشان در سازمان های صنفی تاکید جدی داشت. این پافشاری و اصرار از این واقعیت ناشی می گردید که یکی از جنبه های مهم و حیاتی تشکل صنفی طبقه کارگر (در آن مرحله تاریخی)، علاوه بر تامین خواسته های صنفی و رفاهی، نیاز مبرم طبقه کارگر به تامین خواست های دموکراتیک عام، یعنی تامین آزادی فعالیت انجمن ها، احزاب و دیگر آزادی های دموکراتیک، از قبیل آزادی قلم، بیان، و اندیشه و اجتماعات و احزاب و جز اینها بود. حزب بر این اعتقاد راسخ بود که، فقط و فقط نیروی تشکل و سازمان یافته توده های میلیونی و به ویژه زحمتکشان، ضامن حقوق دموکراتیک و تحقق این حقوق در آن سالها می توانست باشد. بر پایه چنین نقشی که طبقه کارگر ایفا می کرد، رژیم از همان ابتدا سعی در منحرف ساختن و سرکوب جنبش سندیکایی داشت. سران و مسئولین جمهوری اسلامی، ابتدا سندیکا را نهادی طاغوثی نامیدند، پس از آن، عناصری چون ربیعی، کمالی و محبوب، که اینک هر یک پست و مقام رسمی و دولتی دارند (یکی دبیر اجرایی شورای امنیت ملی است و دیگری سالیان دراز بر کرسی وزارت نکیه زده است و آخرین آنها دبیر کل خانه کارگر و سالیان دراز نماینده مجلس بوده است) به خرابکاری آشکار و پنهان در جنبش سندیکایی پرداختند. اینان با ایجاد تشکل های زرد و ارتجاعی به نفرقه در جنبش سندیکایی دست زدند و نیز کارگران پیشرو و فعال را شناسایی و از کارخانجات اخراج و با بازداشت کردند. از دیگر شیوه های این عناصر، سازماندهی گروه های جماعت دار و حمله به مراکز کارگری مانند، ساختمان انجمن همبستگی سندیکاهای و شورا های کارگری تهران و حومه بود و یا حمله به راه پیمایی ها و گردهمایی های کارگری. در این دوران، مبارزه تشکل و سازمان یافته طبقه کارگر، با هدایت و رهبری حزب توده ایران بر ضد قانون کار ارتجاعی معروف به توکلی، هرگز از ضمیر کارگران و زحمتکشان زدوده نخواهد شد. در این مبارزه نابرابر کارگران با آگاهی و وحدت و تشکیلات درس آموزنده ای به رژیم ولایت فقیه و چهره منور و مرتجعی چون احمد توکلی دادند. اینکه در این برهه کارگران بخش عمده ای از نیروهای روی آورده به حزب را تشکیل می دادند، خود باز تاب عمق رابطه حزب و طبقه کارگر است.

سرانجام، رژیم واپس گرای ولایت فقیه، همچون سلف سلطنتی خود، به سندیکاها، کارگری و نیز حزب طبقه کارگر ایران یورش آورد. ابتدا در سال ۱۳۶۱ انجمن همبستگی و دیگر سازمان های صنفی ممنوع اعلام شدند، و سپس، طی دو مرحله، یورش سنگینی به حزب توده ایران وارد آمد. با سرکوب خونین و خشن حزب و جنبش سندیکایی، مبارزات زحمتکشان در شرایط دیگری ادامه پیدا کرد که، تا امروز بررغم شرایط نامساعد جهانی و داخلی، ادامه دارد. مقاومت و مبارزه دلیرانه و آگاهانه کارگران و زحمتکشان در برابر توطئه وسیع رژیم، از اهمیت اصولی و تاریخی برخوردار است. در چند سال اخیر ارتجاع ایران، توطئه بی را برای دستبرد به دستاوردهای مبارزات طبقه کارگر و جنبش سندیکایی طرح ریزی کرده است. تصویب طرح ارتجاعی معافیت کارگاه های پنج نفر و کمتر از شمول قانون کار و لوایح و تصمیماتی از این دست حلقه های به هم پیوسته زنجیره بی هستند، که هدف آن تامین منافع غارتگرانه انحصارات و شرکای داخلی آنها با نام تامین امنیت سرمایه و خصوصی سازی افسار گسیخته است.

پاسخ به این توطئه برنامه ریزی شده، جز مبارزه، مبارزه بی آگاهانه و متشکل، چیز دیگری نمی تواند باشد. در تحلیل حزب ما از آینده تحولات کنونی در کشور، نقش جنبش کارگری در قلب جنبش مردمی به طور اخص مورد تاکید قرار گرفته است. در این راستا، حزب توده ایران ایجاد سندیکا های مستقل و سراسری و تشکل کارگران در آنها را یک امر حیاتی می داند. ما معتقدیم که همان گونه که تجربه انقلاب بهمن ۵۷ نشان داد، در کلیدی ترین مقاطع تحولات سرنوشت ساز جنبش مردمی وظایف عمده ای بر دوش طبقه کارگر قرار دارد و انجام موفقیت آمیز این مهم، بدون وجود تشکل های وسیع و منسجم کارگری، چه بسا به طور غیر ممکن دشوار خواهد بود. بر همین پایه است که، حزب توده ایران تمامی کوشش خود را به این هدف متوجه کرده است.

آنچه به طور فشرده و گذرا مورد توضیح قرار گرفت، نشانگر پیوند سرشتی و زرف میان حزب توده ایران و طبقه کارگر و جنبش سندیکایی است. تجربه تاریخ بیانگر نفوذ و اعتبار پایه دار و ریشه دار حزب ما در میان زحمتکشان است.

ادامه حزب توده ایران در پنج مقطع حساس تاریخ ...

ضد حزب آغاز کردند. هزاران توده ای دستگیر و روانه شکنجه گاه «سربازان گمنام» شدند. یورش به حزب توده ایران در سال ۱۳۶۱، یورش به انقلاب و نقطه عطفی در حرکت برای شکست کشاندن انقلاب بود.

فرانودم تاریخی در نفی رژیم «ولایت فقیه» - ۱۳۷۶

بررغم تلاش های مرتجعان حاکم برای تثبیت رژیم استبداد، مبارزات توده ها بر ضد تاریخ اندیشی و واپس گرایی، بر ضد تبدیل ایران به افغانستان در دهه ۱۳۷۰ اوج تازه ای گرفت و سرانجام در دوم خرداد ۱۳۷۶ به پیروزی بزرگ جنبش و شکست سنگین نامزد انتخاباتی رژیم «ولایت فقیه»، در انتخابات ریاست جمهوری، منجر شد. با وجود همه ترفندها و تلاش های رژیم، با اینکه بیش از صدها تن از نامزدهای انتخاباتی، از جمله شماری از شخصیت های ملی - مذهبی کشور، توسط شورای نگهبان ارتجاع رد صلاحیت شدند، و با وجود یورش های متعدد جاقو کشان «ولی فقیه» و انصارش به نشست های انتخاباتی، مردم با توجه به وضعیت تحمیل شده، در یک حرکت حساب شده و تاریخی بر ضد ناطق نوری، چهره سرشناس ارتجاع، «نامزد اصلح»، ولی فقیه، رأی های خود را به صندوق ریختند، و ضربه بزرگی بر رژیم وارد کردند. حزب ما در این مرحله، با افشگری پیرامون سیمای ضد مردمی و عمیقاً ارتجاعی رژیم «ولایت فقیه» و نامزدهای مورد حمایتش، در کنار جنبش بر ضد واپس گرایان مبارزه کرد. حزب ما در عین حال، از همان نخست به آقای خاتمی و همراهانش که مدعی بودند همه آزادی ها و استقرار جامعه مدنی در چارچوب رژیم «ولایت فقیه» میسر است، گوسزد کرد که، ساختار حاکمیت سیاسی ایران، ساختاری عمیقاً استبدادی و ضد مردمی است. این ساختار متکی بر اراده و میل یک فرد که به هیچ کس و هیچ نهادی پاسخگو نیست، متکی است، و این نیز چیزی نیست جز همان «باز تولید نظام سلطنتی» در سیمای مذهبی. تجربه نبرد خستگی ناپذیر توده ها در سه سال گذشته، مبارزه دانشجویان دلیری که بدفعات مورد تهاجم وحشیانه «انصار ولی فقیه» قرار گرفته اند و به خاک و خون کشیده شده اند، تجربه کارگرانی که حقوق آنان بدست مجلس فرمایشی پنجم رژیم پایمال شد، و تجربه زنانی که به عنوان موجودات «نیمه انسان»، حتی از دریافت خدمات پزشکی هم طراز با مردان محرومند، بیش از هر ادعایی مویذ صحت و درستی ارزیابی حزب ما از رژیم حاکم و ماهیت عمیقاً استبدادی آن است. دهسال پس از آنکه حزب توده ایران، ضرورت طرد رژیم «ولایت فقیه» را به عنوان مهمترین سد راه تحولات بنیادین، پایدار و دموکراتیک، در دستور کار جنبش قرار داد، با گذشت هر روز و هر ماه، توده های عظیم شرکت کننده در جنبش و همچنین نیروهای سیاسی و اجتماعی، بیش از پیش، به درستی این ارزیابی پی می برند و زمینه های عینی و ذهنی ایجاد جبهه مشترکی از همه مبارزان ضد استبداد فراهم می آید.

حزب ما مانند پنجاه و نه سال تاریخش در کنار توده ها و در تلاش برای راه گشایی به سوی آینده بی رها از بندهای ارتجاع و استبداد است. این است سیمای مردمی حزب ما در توفان های تاریخی و تأثیر و نقش انقلابی و مردمی حزب ما در حساس ترین مقاطع تاریخ معاصر مهن مان.

به یاد اسطوره پایداری و دلیری، رفیق قهرمان، فاطمه مدرسی و همه شهدای حزب توده ایران

تندیس برای «سیمین»



سالگرد حزب رزمندگان پیگیر راه آزادی و عدالت اجتماعی، حزب فاتحان شکنجه گاه ها و سرود خوانان میدان های اعدام است. سالگرد حزب ارانی ها، سیامک ها، وارطان ها، روزبه ها، کیوان ها، حکمت جوها، تیزیابی ها، کی منش ها، هاتقی ها (مهرگان)، مدرسی ها و هزاران شهید دیگر است، که در پهنه تاریخ کهن ترین حزب سیاسی میهن ما، در صفوف بر افتخار توده های رنج و زحمت، رزمیدند و حماسه های جاودانی از دلیری و پایداری خلق کردند. اگر قرار بود در گرمای داشت خاطره تابناک و ابدی این هزاران شهید، تندیس را به نشانه مقاومت و دلیری، به نشانه استواری و پابندی به آرمان های والا و انسانی حزب بیافرینند و بر بالای رفیع ترین قله های تقدیر خلق بنا کنند، رفیق کبیر فاطمه مدرسی، «سیمین فردین»، از جمله چهره هایی است که شایسته چنین تقدیری است. در سالگرد حزب مان، به یاد همه شهدای به خون خفته خلق و همه قهرمانان جاوید و خاموش حزب مان، به دیداری دوباره با «سیمین» می رویم.

باید چکامه بی بساریم از سنگ، از زمردهای سبز، چکامه بی از نیروی جادویی خورشید و سلاح بامداد که بر کرانه های تاریکی و تلخی می درخشد. اینجا آوردگاه مهیبی است. در یک سو شکنجه گران جان و روان آدمیزاد، و در سوی دیگر، انسانی با جسمی نحیف، خصالی والا و سراسر شور و عشق، انسانی، به بلندای تاریخ پر شکوه نبرد بشریت بر ضد ظلم و جور. انسانی در شمایل پرومته و به سوزانی آتش مقدسی که بشریت را از جهل و تاریکی نجات داد، «جوردانو برونو» بی که برای فرو افکنده شدن به آتش ظلم، تاریک اندیشی و تقدس کور آماده است. و او خود خوب می دانست که، سرگذشت گذشتگان و پیشینیان، سرگذشت پر رنج انسان، اگرچه سرگذشت زیستن در ظلمات یأس انگیز، سنت های عتیق و حاکمیت ضحاکان مار دوش و «پاپ» ها و «آیت الله» های دروغین انسان سوز بوده است ولی آینده انسان در گرو همین نبرد اسطوره ای و چشم به راه طلوع فجر صادق است. و خود، در اسارت، و در تشبیه وضع خود با «برونو» ها و «گالیله» ها بدرستی گفته بود: «... گالیله گفت، خب آقایان! هرچه شما می گوید. زمین ثابت است. و آنها هم دست از سر او برداشتند و او باز برای شاگردانش اثبات می کرد که زمین ثابت نیست و دور خورشید می چرخد. پدیده بی که در حال حاضر از بدیهی ترین چیزهاست. اما این آقایان از دادگاه های انگیزاسیون هم بدترند. اول می خواهند بگویند: آقایان! واقعیت دیگر این واقعیت نیست. بعد این می شود علامت ضعف و ترس برای آنها. یک قدم می آیند جلو و می گویند: حالا خودت را نفی کن. اندیشه ات را، هستی ات را ... همین طور باید قدم به قدم بروی عقب و آنها بیایند جلو. تا آنجا که دیگر چیزی به عنوان یک انسان از ما باقی نماند. آنها خواهان حذف کامل تک تک ما هستند. تا پایان مرز حذف انسانیت و شرف خودمان. پس باید در همان قدم اول محکم ایستاد...»

و چقدر با شکوه و دیدنی بود این ایستادگی و در مقابل زبونی جانوران انسان نمایی که خسته و عرق ریزان از فرود آوردن نازیانه بر بیگیری پرورد، از خون آلود، از حقارت خود به خشم می آمدند. و اگرچه جسم او را همچون گلبرگ های گلی ارغوانی پرپر کردند، ولی روان و اندیشه سترگش بیروز و سربلند بر فراز شکنجه گاه در پرواز است، و نوید آینده بی روشن و رها از تاریکی، جهل و جنایت را به نسل های جوان از راه رسیده بشارت می دهد. درود بر این پرواز گستاخ که به سوی بهنه زمردین آسمان، تا بلندای رویای جاودانگی پرواز کرد و امید و آرمان هایش بر پرچم گلگون سپاه میلیونی توده های رنج و زحمت حک شد. مزدوران پلید ارتجاع، سربازان «گمنامی» که به فرمان نمایندگان «خدا بر روی زمین»، چنین مرزهای شرارت، رذالت و جنایت را درهم نوردیده بودند، برای درهم شکستن «سیمین» ماه ها او را مدام شکنجه کردند. بدنش آن چنان شکسته و تکه تکه بود، که رویش پتو می انداختند و آنگاه برای آزار روانش او را به سلولش می بردند که در آن دخترک کوچک چند ماهه اش «نازلی» چشم انتظار مادر بود. جلدان در آرزوی آهی و ناله بی کشیک می کشیدند ولی «سیمین» با چهره بی خندان به نازلی اش می رسید و عشق سوزانش مرهم



نمونه بی از کار دستی و دست خط رفیق «سیمین» در شکنجه گاه اوین

دردهای بی شمار جسمش بود. مقاومت اسطوره اش زبانزد همه زندانیان سیاسی بود. در اثر دفعات بسیار «تعزیر»، در مدت کوتاهی کاهش وزن شدیدی پیدا کرده بود. از بیماری های کلیوی و ربوی رنج می برد. شکنجه گران مجال بهبود و ترمیم پاهای او را به وی نمی دادند و هر بار روی زخم های باند پیچی شده اش، او را شلاق می زدند. مقاومت اعجاب انگیز او حتی شکنجه گران را به تحسین او واداشته بود. روزی در پشت در اطاق بازجویی صدای یکی از بازجو ها شنیده می شد که به دیگری می گفت: «این سیمین هم عجب موجود عجیبی است! حیف که توده ای است...»

هیچ یک از قرارهای حزبی از طریق سیمین فاش نشد. وی همه اطلاعاتش را چون گنجی گرانها در سینه حفظ کرد. گاه در برخی موارد، شکنجه گران، جهت فاش کردن قراری او را زیر شکنجه می بردند، در حالی که فرد، مورد نظر قرار در همان زمان در کمیته بود و از قبل دستگیر شده بود. همه زندانیان سیاسی، به خصوص رفقای توده ای به او احترام خاصی می گذاشتند. وی در جریان بحث های درون زندان، مثلا برای برگزاری اعتصاب و یا حرکت های اعتراضی دیگر، در مقابل اصرار دیگران که خواهان آگاهی از نقطه نظراتش بودند، سکوت می کرد و هیچ تلاشی برای تحمیل نظراتش نداشت چون می دانست که اگر نظرش را در ابتدا اعلام کند همه با محبت و احترام عمیقی که به او داشتند همان نظر را اجرا می کردند. رفیق «سیمین» حکم نگرفته بود و «زیر حکم» محسوب می شد. در سال ۶۷ پس از جریان کشتار جسمی زندانیان و فروکش کردن موج اعدام ها، «هیئت عفو» جهت سئوال جواب های متداول به بند آمده بودند. پاسداران، بچه ها را به ترتیب اتاق ها، به طبقه هم کف، در محلی که هیئت عفو در آن مستقر بود، می بردند. زمانی که نوبت به «سیمین» رسید، بعد از شنیدن نام او، بدون اینکه سئوالی از او بکنند، با فریاد و توهین او را از اتاق بیرون راندند، چون می دانستند او چه پاسخی خواهد داد. در سال ۶۷، چند روز قبل از ۱۴ بهمن، سالگرد شهادت «دکتر ارانی» و روز شهدای حزب، برای بزرگداشت این روز، از سوی

ادامهٔ تندیس برای «سیمین» ...

رفقا برنامه ریزی هایی صورت گرفته بود و مقاله بی نیز تهیه شده بود. این مقاله و برنامه چگونگی اجرای این بزرگداشت را در یک دفترچه نوشته شده بود. گاهی نیمه شب، پاسداران زن برای سرکشی به داخل بند می آمدند. زمانی که پاسداران بطور ناگهانی وارد بند شده بودند، این دفترچه در زیر یکی از پتوهای داخلی راهروی بند بود ولی گوشه کوچکی از آن از زیر پتو بیرون آمده بود. در آن زمان سیمین به دستشویی رفته بود و از ورود پاسداران به بند اطلاع نداشت، همین که از دستشویی خارج شد و دید که یکی از پاسداران زن دستش را به طرف دفترچه برده است و آن را از روی زمین برداشته است، «سیمین» سرعت خود را به پاسدار رساند و دفترچه را از دست او بیرون کشید و به داخل اتاق رفت. در آن ساعت در اتاق ها خاموشی زده بودند و اتاق تاریک بود. پاسداران آن چنان در مقابل سرعت عمل و قاطعیت او میخکوب شدند که نتوانستند عکس العملی نشان دهند، و فقط یکی از آنها با صدای بلند گفت: «واه، واه چقدر از خود راضی». تصور پاسداران این بود که این دفتر متعلق به سیمین است و مطالبی مانند لغات انگلیسی و امثالهم در آن نوشته شده است. اگر این دفترچه به دست پاسداران می افتاد زندانیان بند حتماً با یک برنامه فشار اساسی، زیر عنوان ایجاد تشکیلات در داخل بند روبه روی شدند.

شکنجه گران از انواع حيله ها و ابزارها برای درهم شکستن روحیه مقاومت «سیمین» بهره جستند. یکی از نمونه های این ترندها، استفاده از برخی از افراد مسئول بود که زیر شکنجه در هم شکسته شده بودند. در اواخر خرداد ماه سال ۱۳۶۲، وقتی بازجوها، و از آنجمله مأموران آموزش دیده ساواک شاه، در بند مشترک، برای درهم شکستن روحیه او، یکی از این افراد درهم شکسته و بریده حزب را، در شکنجه گاه، به بالای سرش بردند، تا «سیمین» را نصیحت کند که: «مقاومت نکن، به فایده است. همه ما خیانت کار هستیم. من وظیفه خود می دانم به تو بگویم که ما راه اشتباه رفته ایم.» رفیق «سیمین» با تنی رنجور و زخمی از درد تازیانه، ولی با اراده بی پولادین، پاسخ داد: «هر دوی ما به وظیفه خودمان عمل می کنیم. من به وظیفه خودم که راز داری و وفاداری است و تو به وظیفه خودت که خیانتکاری است. من بهتر از هرکس دیگری به وظایف خود آشنا هستم.»

رفیق فاطمه مدرسی، «سیمین فردین»، عضو مشاور کمیته مرکزی حزب توده ایران، متولد سال ۱۳۲۷، فوق لیسانس در رشته حسابداری، پیش از دستگیری در شرکت نفت شاغل بود. وجود او آمیزه بی از اعتقاد و ایمان خلل ناپذیر به آرمان های والای جنبش، و مهر و عاطفه بی فراموش ناشدنی نسبت به رفقاییش بود. شعله مقدسی که در قلب او فروزان بود، یخ های ناامیدی، تزلزل، تسلیم طلبی و زبونی را به سرعت آب می کرد و گرما بخش روان همه هم زنجیرانش بود. در فروردین ۱۳۶۸، او را برای بازجویی و اتمام حجت فراخواندند و چون با پاسخ قاطع و همیشگی او مبنی بر عدم انجام مصاحبه و نوشتن انزجار نامه مواجه شدند، بدون لحظه بی تردید حکم اعدام او را صادر کردند. نوروز ۶۸، نوروز غم انگیزی بود. اکثریت بند، همسر یا برادر و یا یکی از اعضای خانواده خود را از دست داده بود. سیمین با دست های هنرمندش، که از شدت شکنجه های وارده نحیف و لرزان شده بود، در حال تزئین سفره هفت سین بود. بعد از سال تحویل، بچه ها را با عشق و مهر فراوان در آغوش کشید. غافل از اینکه تا چند روز دیگر این گوهر یگانه را از دست مان خواهند ربود. نوروز ۶۸، به خزان غم انگیز تبدیل شد. اندوه از دست دادن رفیق قهرمان، «سیمین» قلبمان را می فشرد.

ولی می دانیم، همان طوری که خود گفته بود، این پایان کار نیست. سرود بر طنین مقاومتش دیوارهای بلند زندان های رژیم پوسیده و ضد مردمی را درهم کوبید و همچون ستون های طلایی خورشید ترانه های شگرفی را بیدار کرد که از آن تاریخی نوزاده خواهد شد. از دور صدای ترنم زیبایی دیوارهای سیاه شب را در هم می شکند. سپاهی، سرود خوانان، نزدیک می شود و از کوچه ها و پس کوچه ها مردم گروه گروه و دسته دسته به سپاه سرود خوان می پیوندند. نسیمی خوش می وزد. صوف دردم فشرده مردم گویی آهنگی دیرینه را زمزمه می کند: «برشکن هر سد اگر خواهی آزادی...». و مارها در لجن زارها می خوابند و کرسک ها به لانه های تاریک خود می خزند. غوغای شهرها از زیستن سخن می گویند، از انقلاب. و نسلی نو از راه فرامی رسد و فردایی روشن ... و تندیس از سنگ، از زمرد، از گرمای خورشید، از روشنایی بامداد در میانه میدان شهر است، و این حروف زرین بر پایه های تندیس حک شده اند: «به یاد قهرمان آزادی، سیمین. درود بر تو که پولاد بی خلل بودی!»

ادامهٔ سیمای مردمی حزب تودهٔ ایران در اسناد ...

باید خاطر نشان ساخت که اکثریت آنها اعتمادی به رژیم نداشتند و اصولاً نقشی هم در به اصطلاح انتخاب «رهبر» نداشتند. به موجب اصل ۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی «ولایت مطلقه» یعنی واگذاری حق حل و فصل مسایل کشوری به شخص «ولی فقیه» ... در جامعه ما مناسبات سرمایه داری حاکم است. این مناسبات تحت تأثیر اصول ناشی از رژیم «ولایت فقیه» نتوانست رشد موزون داشته باشد. پیوند سنتی روحانیت حاکم با بازار ... بورژوازی تجاری را چیره کرد و خدمات در مقایسه با تولیدات صنعتی و کشاورزی رشد بی سابقه ای یافت. این وضع ساختار اقتصاد ملی را بکلی از هم پاشید. تمرکز سرمایه های کلان در دست عدهٔ قلیلی از تجار بازار و هدایت آن به سوی احتکار و دلالی و بازرگانی و نیز ۸ سال جنگ ضربه مهلکی بر بنیه اقتصادی کشور وارد آورد... چنانکه رفقا ملاحظه می کنند، وظایفی که در برابر نیروهای سیاسی و از جمله حزب ما قرار دارد سترگ است. در زمینه سیاسی طرد رژیم تئوکراتیک «ولایت فقیه» به منظور پیشبرد اهداف دموکراتیک و تحقق شعار آزادی و صلح، در عرصه اجتماعی - اقتصادی هموار کردن راه رشد اقتصاد ملی به قصد پایان دادن به فقر و فلاکت کنونی، ایجاد کار برای میلیون ها انسان، و تأمین سطح زندگی بهتر برای محرومان ... (از اسناد پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران، فروردین ماه ۱۳۶۹، به نقل از «نامه مردم» های، شماره های ۳۱۰، ۱۸ اردیبهشت ماه ۱۳۶۹، و شماره ۳۱۳، سه شنبه ۸ خرداد ۱۳۶۹).

حزب تودهٔ ایران و دوم خرداد ۱۳۷۶: «بیان تاریخی ارادهٔ قاطع توده های میلیونی در نفی رژیم «ولایت فقیه»

«هفتمین انتخابات ریاست جمهوری رژیم «ولایت فقیه» در شرایط ادامهٔ حکومت استبدادی، غیر قانونی بودن کلبه احزاب و سازمان های سیاسی، صنفی و دگر اندیش، در نبود آزادی و در شرایطی که شورای نگهبان به هیچ نامزد مستقلی اجازه شرکت در انتخابات را نداد برگزار شد. در شرایط نبود یک آلترناتیو روشن و دموکراتیک در مقابل رژیم استبدادی حاکم، انتخابات برای مردم میهن ما به انتخاب میان گرایشات موجود در درون رژیم «ولایت فقیه» محدود شده بود... در چنین شرایطی و در حالی که مراکز پر قدرت رژیم در هرم رهبری آن مانند «ولی فقیه»، شورای نگهبان، حوزهٔ علمیه قم (علی رغم برخوردهای درونی)، جامعه روحانیت مبارز و بخش مهمی از رهبری روحانیت، ناطق نوری (نماینده جناح حاکم) را به عنوان نامزد «اصلاح» و مورد تأیید خود معرفی کردند و رای دادن به نامبرده را «وظیفه شرعی» مردم اعلام کردند، توده های عظیم خلق علی رغم شرایط غیر دموکراتیک تحمیل شده ضربهٔ قاطعی را به گردانندگان رژیم ولایت فقیه زدند و با رای خود مخالفت آشکار و صریح خود را با «ولایت فقیه» و سیاست های ضد مردمی اش به روشنی اعلام کردند. رای ۲۰ میلیونی مردم را می بایست در واقع به مثابهٔ رفتارندومی علیه ادامهٔ استبداد و رژیم «ولایت فقیه» ارزیابی کرد. آنچه از هم اکنون روشن است، این حقیقت است که رهبری رژیم «ولایت فقیه» علی رغم خواست عظیم توده ها به انجام تغییرات دموکراتیک، مصمم است به سیاست های خود ادامه دهد و سد راه هرگونه تغییر اساسی در سمت و سوی حرکت جامعه ما باشد... با توجه به اینکه مجلس شورای اسلامی، شورای نگهبان، قوه قضائیه، صاحبان ثروت های هنگفت غارت شده طی سال های پس از انقلاب، صاحبان اهرم های عمدهٔ اقتصادی، کلان سرمایه داری تجاری و بورژوازی دلال، روحانیت حاکم و در رأس آنان «ولی فقیه» نتیجهٔ این رای گیری را به ضرر و در نفی خود می بینند، باید منتظر درگیری ها و برخوردهای حاد میان توده های عظیم رای دهنده و مجموعه راست گرا و تاریک اندیش رژیم «ولایت فقیه» بود. (کمیته مرکزی حزب توده ایران، ۵ خرداد ماه ۱۳۷۶، به نقل از «نامه مردم»، شماره ۵۰۷، ۱۳ خرداد ۱۳۷۶).

موتور محرکه تحولات برای اصلاحات و وظایف ما در اوضاع کنونی

«... بر خلاف برخی از تحلیل ها و نظرات ارائه شده از سوی شماری از نیروهای اوبوزیسون رژیم، که تمام توجه و تأکید خود را متوجه نیروهای سیاسی شرکت کننده در جبهه ائتلاف دوم خرداد می کنند، حزب ما نیروهای اجتماعی شرکت کننده در جنبش یعنی کارگران و زحمتکشان، جوانان، دانشجویان، زنان، روشنفکران مترقی، هنرمندان و نویسندگان را نیروی اساسی محرکه اصلاحات و مبارزه در راه آزادی و عدالت اجتماعی در میهن ما می داند. در این طیف وسیع نیروهای اجتماعی شرکت کننده در جنبش، سه بخش اساسی جنبش کارگری، دانشجویی - جوانان و زنان نقش ویژه ای را ایفاء می کنند... ما همچنان اعتقاد داریم که، ادامهٔ رژیم «ولایت فقیه»، یعنی ادامهٔ رژیم استبدادی متکی بر دیکتاتوری فردی، مهمترین سد راه تحولات بنیادین، پایدار و دموکراتیک در میهن ماست. امروز این باور، نه تنها از سوی حزب تودهٔ ایران، بلکه از سوی طیف وسیعی از نیروهای مردمی، مذهبی و غیر مذهبی طرح می شود، و براساسی مورد تأیید بخش های وسیعی از مردم جامعه ماست. هراس سران رژیم «ولایت فقیه» نیز از همین مسئله است. تهدید دگراندیشان مذهبی به نابودی فیزیکی، به زندان انداختن دگراندیشانی همچون دکتر کدیور و عبدالله نوری و تأکید روز مراه سران ارتجاع پیرامون ضرورت به کارگیری همه امکانات برای حراست از «ولایت» به عنوان ستون اساسی «نظام» نیز از همین هراس و واقعیت سرچشمه می گیرد. ما معتقدیم که هنوز باید با ادامهٔ کار روشنگرانه و افشاگرانه شعار طرد رژیم «ولایت فقیه» را، به شکل وسیع تری، در جامعه طرح کرد و آن را به خواست اساسی و سراسری جنبش مردمی در وضعیت کنونی تبدیل کرد... هرچند جبهه تشکیل شده در ایران در شرایط نبود آزادی های سیاسی و دموکراتیک، و عدم حق فعالیت سیاسی آزاد و قانونی برای احزاب و سازمان های آزادی خواه و مترقی، دچار ضعف های جدی و گاه فلج کننده

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران...

متکی بر ارزش های انسانی، بر پایه مدنیت و آرمان های ترقی خواهانه، دمی از پای ننشسته است.

حزب توده ایران، منادی راستین اتحاد همه نیروهای ملی، مترقی و آزادی خواه ایران بوده و هست و در این زمینه بیش از هر نیروی سیاسی دیگری تلاش کرده است. حزب توده ایران، در طول پنجاه و نه سال گذشته، همواره در راه استقلال میهن و بر ضد مقاصد استعماری امپریالیسم رژیم پهلوی است. امروز دیگر اسناد زیادی در دست است که امپریالیسم آمریکا و انگلیس، کودتای ننگین ۲۸ مرداد را به هدف سرکوب جنبش ملی میهن ما و خصوصاً از بین بردن حزب توده ایران، به عنوان سد اساسی منافع غارتگرانه آنها، سازمان دهی کردند و به همین دلیل بود که ده ها افسر و رزمنده توده ای، قهرمانانی همچون سیامک ها، میثری ها، کیوان ها، وارطان ها و روزبه ها، به جوخه های اعدام سپرده شدند، و صد ها رزمنده دیگر برای سال های طولانی به زندان، شکنجه و تبعید محکوم شدند تا ارتجاع و امپریالیسم بتوانند منافع ملی ما را به تاراج ببرند.

تاریخ حزب توده ایران، پیوند شگرف و جدا ناشدنی، با سرنوشت و تاریخ مبارزات مردم میهن ما در راه آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی دارد. در طول این تاریخ، هر بار حزب توده ایران مورد یورش و تهاجم واقع شده است، ارتجاع و استبداد جنبش مردم را سرکوب کرده اند، و هر بار توده ای ها از زندان ها آزاد شده اند، این آزادی نوید بخش طلوع و شکفته شدن شکوفه های آزادی در میهن ما بوده است. حزب توده ایران در سال ۱۳۵۴، انقلاب ایران را، که در راه بود، انقلابی ملی و دموکراتیک ارزیابی کرد، و از همه نیروهای مترقی و آزادی خواه خواست که در راه سرنگونی رژیم استبدادی و وابسته شاه متحد شوند.

هم میهنان آزاده
از پیروزی انقلاب بهمن ۱۳۵۷، نزدیک به بیست و دو سال می گذرد. حزب ما در کنار شما، در سنگرهای انقلاب رزمید تا آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی در میهن ما استقرار یابد و دوران نوینی از سازندگی و اعتلای ایران آغاز گردد. ۲۲ سال پس از آن انقلاب شکوهمند و آنهمه فداکاری، و مبارزه قهرمانانه، آرمان های انقلاب بهمن همچنان تحقق نیافته اند. رهبران نیروهای مذهبی، که با همراه شدن با این آرمان ها و نیز شعارها و خواست ها توانستند رهبری انقلاب را به دست گیرند، پس از گذشت کوتاه زمانی، با تحکیم پایه های قدرت انحصاری خود، به آرمان های انقلاب و مردم پشت کردند و حکومتی مستبد، ضد مردمی و ارتجاعی را در میهن ما مستقر کردند. قول ها و عوام فریبی های نخستین روزهای انقلاب درباره اینکه «روحانیت دنبال قدرت سیاسی و پست و مقام نیست»، خیلی زود جای خود را به حق «ابدی» و «ویژه روحانیت» برای حکومت داد و خواست استقرار آزادی و حکومتی متکی بر اراده مردم، از سوی روحانیت حاکم، جرمی محسوب شد برابر با «مفسد فی الارض» که بر اساس آن هزاران مبارز دگراندیش و آزادی خواه به شکنجه گاه ها و سرانجام قربانگاه بزرگ ترین جنایت سیاسی تاریخ معاصر میهن ما برده شدند. همان طوری که تاریخ میهن ما بارها و بارها نشان داده است یورش ارتجاع به آرمان ها و آماج های انقلاب بهمن با یورش به حزب توده ایران، غیر قانونی کردن حزب و دستگیری و شکنجه هزاران توده ای همراه بود. مگر جرم توده ای ها چه بود؟ و مهمتر اینکه نفوذ معنوی حزب ما چه تأثیری را در جامعه گذاشته بود که این چنین مرتجعان حاکم، رفسنجانی ها، خامنه ای ها، یزدی ها و جنتی ها را به هراس انداخته بود. حزب توده ایران در آغاز دهه ۱۳۶۰، یعنی زمانی که شعار ارتجاعی، ضد انسانی و ایران سوز «جنگ، جنگ تا پیروزی» سران رژیم «ولایت فقیه» فضای کشور را پر کرده بود، فریاد صلح خواهی برداشت و از همه جنگ را مخالف منافع ایران دانست. حزب ما در اوضاعی که فضای سیاسی هر روز تنگ تر و تنگ تر می شد و دگراندیشی جرم نابخودنی محسوب می گردید، خواهان به رسمیت شناخته شدن حقوق و آزادی های مندرج در قانون اساسی بود و مخالف حرکت های انحصار طلبانه بی بود که به نام «اسلام» و «اسلامیت» و زیر لوای شعار ارتجاعی «مرگ بر ضد ولایت فقیه» گلوی انقلاب را می فشرد. جرم توده ای ها دفاع قاطعانه از حقوق زحمتکشان و کارگران و مخالفت پیگیر با قانون کار ارتجاعی دستبخت مرتجعان و وزیر کارشان توکل بود.

سران رژیم «ولایت فقیه»، همچون سلف شاهنشاهی شان، آزادی ریشه کنی حزب توده ایران را از جمله وظایف و خواست های اساسی خود می دانستند و می دانند. ریشتری، جلاذ معروف، به نمایندگی از سوی سران رژیم، «انحلال»، نابودی و ریشه کن ساختن حزب توده ایران را در نخستین سال های دهه ۱۳۶۰، به ارتجاع و امپریالیسم نوید داد، ولی او و دیگر مرتجعان حاکم، پادوهای مزدوری بودند که نمی توانستند درک کنند که، حزب توده ایران، حزب کارگران، کشاورزان، جوانان، دانشجویان و زنان بیکارگر میهن ما را نمی توان با ترور، شکنجه، اعدام و فرمان حکومتی رژیم پوسیده و ضد مردمی، ریشه کن کرد و از بین برد. دهها توطئه رنگارنگ، از شوهای تلویزیونی قربانیان شکنجه، انتشار انواع و اقسام «کتابچه های حقیقت» و، «خاطرات نویسی» ها درباره تاریخ حزب توده ایران، تلاش در ایجاد انشعاب و چند دستگی، و کارزار وسیع جنگ روانی - تبلیغاتی بر ضد حزب ما نتوانست حزب توده ایران را از بیکار خود باز دارد. راز روشن تنی و ماندگاری

حزب ما، در حالی که در پنجاه و نه سال گذشته ده ها حزب و گروه سیاسی از راست و چپ آمدند و رفتند، در پایگاه عمیقاً مردمی و خلقی آن است. حزب توده ایران، در قلب زحمتکشان، در شریف ترین آرمان های خلق های ایران برای رهایی از زنجیر های استبداد و استثمار جای دارد، و از همین روست که، بررغم یورش های سبعانه متعدد به حزب و کشتار هزاران توده ای و با وجود ده ها هزار سال زندان، تبعید و دربدری، پرچم حزب توده ایران، به عنوان حزب مدافع منافع کارگران، زحمتکشان و اکثریت عظیم مردم میهن ما، همچنان در اهتزاز است، و ارتجاع، دیگر بار، در هراس از ماندگاری حزب آزادی «انحلال»، «از هم پاشیدن»، «نابودی» آنرا در سر می پروراند. امروز کسانیکه، که حزب ما را «ضد ملی»، «جاسوس»، «منحله» و شایسته «ریشه کن شدن» از جامعه اعلام می کردند، جلاذانی همچون ریشتری ها، لاجوردی ها و رهبران خائن به آرمان های انقلاب، همچون رفسنجانی ها، خامنه ای ها، جنتی ها، یزدی ها، مصباح یزدی ها و شرکاء شان در دادگاه افکار عمومی مردم ما، مشتی مجرم شناخته شده اند، که حکم محکومیت نهایی آنان در دستور روز تاریخ قرار گرفته است.

هم میهنان گرامی!

میهن ما شاهد تحولات مهم و پرشتابی است که می تواند آینده آنرا رقم بزند. حزب ما، در کنار شما، برای اصلاحات، برای استقرار آزادی و نهادینه شدن جامعه مدنی، برای تغییرات بنیادین و استقرار حکومتی متکی بر رأی مردم می رزمند. حزب ما دوم خرداد ۱۳۷۶ را رفراندوم تاریخی بیست میلیون ایرانی، بر ضد رژیم «ولایت فقیه»، بر ضد «هر چه بیشتر اسلامی کردن جامعه»، بر ضد «حق ویژه» گروهی مرتجع برای انحصار حاکمیت، و نقطه عطفی در حرکت تاریخی مردم برای طرد ارتجاع و استبداد ارزیابی کرد. این مبارزه هنوز راه درازی تا پیروزی پیش رو دارد. طیف وسیع و ناهمگون نیروهای مدافع اصلاحات، رهبری متزلزل و مردم، اسیر حصارهای «خودی» و «غیر خودی» و «نا محرم» بودن مردم، در کنار امکانات وسیع ارتجاع برای ضربه زدن به روند اصلاحات و سطح نامطلوب آمادگی سازمانی اصلاح طلبان، از جمله معضلاتی است که جنبش مردمی در اوضاع کنونی با آن دست به گریبان است. حزب توده ایران، خود را بخش جدا ناپذیری از این مبارزه در کنار سایر نیروهای اجتماعی، کارگران، زحمتکشان، جوانان، دانشجویان و زنان می داند و همه امکانات و توان خود را در راه چیره شدن بر استبداد قرون وسطایی در میهن ما بکار گرفته است. اتخاذ سیاست های روشن بینانه، متکی بر ارزیابی دقیق از توان و امکانات جنبش، برتر شمردن منافع مردم در برابر منافع «نظام»، که در انتها چیزی جز منافع ارتجاع حاکم نیست یگانه راه مطمئن حرکت به سوی دست یابی به خواست جنبش و استقرار آزادی و حکومت مردمی است.

رفقا، هواداران و دوستان حزب توده ایران!

حزب توده ایران، پنجاه و نه سال حیات و پیکار را، بیش از هر چیز، مدیون فرزندان خود بوده است، فرزندانیکه بدون کوچکترین چشم داشتی، از هستی خود مایه گذاشته و می گذارند، و صفحات درخشانی از فداکاری، اصولیت و پایبندی به انسانیت و آرمان های والای طبقه کارگر رقم زدند و می زنند. تاریخ حزب توده ایران، تاریخ پر فراز و نشیب یک حزب اصیل و رزمنده است که در طول نزدیک به شش دهه، بی هراس از امکان اشتباه، و با درس گیری از دست آوردها و کاستی ها، راه آینده را ترسیم کرده است و می کند. در این خجسته سالروز بجاست تا به پاس پیکار حماسی هزاران توده ای قهرمان، که در طول این تاریخ جان خود را بر سر آرمان های حزب و آرمان های زحمتکشان باختند، سر خم کنیم، و با تجدید عهد با این قهرمانان بنام و گمنام و آرمان های والایشان یادشان را گرامی بداریم. پیکار حزب توده ایران، تا پیروزی آرمان های طبقه کارگر و زحمتکشان ایران و تا بنای جامعه بی رها از زنجیرهای استثمار، پیگرانه ادامه خواهد یافت.

درد آتشین به خاطر تابناک و جاودان شهدای توده ای و همه شهدای راه

آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی!

فرخنده باد پنجاه و نهمین سالروز تأسیس حزب توده ایران!

کمیته مرکزی حزب توده ایران

۱۰ مهرماه ۱۳۷۹

ادامه سیمای مردمی حزب توده ایران در آئینه اسناد تاریخی ...

در برخورد با رویدادهای روز کشور است، ولی وجود طیف وسیعی از نیروهای اجتماعی مستقل در صفوف این جبهه، این امکان را پدید آورده است که، با طرح شعارهای درست، با روشنگری و کار سیستماتیک خواست های این جبهه را ارتقاء داده، و راه را برای ایجاد یک جبهه واحد بر ضد استبداد، خشونت، انحصار، و در راه استقرار آزادی و عدالت اجتماعی، هموار کند... (از اسناد پلنوم (وسیع) کمیته مرکزی حزب توده ایران، به نقل از «نامه مردم»، شماره ۵۸۳، ۲۷ اردیبهشت ماه ۱۳۷۹)

داستان دنباله دار تضییق حقوق زنان

وقتی رسانه های همگانی هفته گذشته اعلام کردند که مجلس مصوبه قبلی خود در مورد زنان، که به قانون عسر و حرج نیز معروف است را برای کسب تکلیف به مجمع تشخیص مصلحت فرستاده است، تعجب هیچ کس برانگیخته نشد. داستان دنباله دار تضییق حقوق زنان زخمی است ۲۲ ساله بر پیکره یک جامعه ۶۰ میلیونی که نیمه آن هیچ به حساب آورده شده است. «همشه‌ری»، دوشنبه ۴ مهر در این مورد خبر داد: «این طرح موارد ۹ گانه ای را مشخص کرده که در صورت احراز توسط دادگاه صالح از مصادیق عسر و حرج محسوب می شود و زوجه با ارائه و یا استناد به یکی از آنها تقاضای طلاق می کند. ترک عمدی همسر توسط زوج حداقل به مدت ۶ ماه، اعتیاد مضر به یکی از انواع مواد مخدر، استنکاف از پرداخت نفقه، ابتلا زوج به امراض مسری صعب العلاج، عقیم بودن زوج، سوء رفتار وی، اختیار همسر دیگر و محکومیت قطعی زوج به حبس در اثر ارتکاب جرایم مغایر با حیثیت خانوادگی و شئون زوجه از جمله این موارد است.» شورای نگهبان قبلا نیز به این طرح ایراد گرفته و اعلام کرده بود عناوین مذکور در طرح، خود به خود مساوی با عسر و حرج نیست لذا خلاف شرع شناخته شد. روزنامه «جمهوری اسلامی»، دوشنبه ۴ مهرماه طی خبری با عنوان «سه کودک پس از شکنجه توسط پدر از خانه متواری شدند» از قول کودکان فراری می نویسد: «پدرمان هر شب مادرمان را اذیت می کرد به طوری که مادرم طلاق گرفت و پس از طلاق مادر، پدر همیشه بدون هیچ بهانه ای با کابل و زنجیر ما را شکنجه می کرد، به طوری که در نهایت محیط خانه برای ما به گونه ای غیر قابل تحمل شد، که زندگی در خیابان را به زندگی در داخل خانه ترجیح دادیم.» چنین فجایی که قطعا حاصل سیاست های ضد مردمی رژیم ولایت فقیه می باشد، در جامعه ما اتفاق نادر و منحصر به فردی نیست.

چنین ناهنجاری های اجتماعی را نیز ناشی از سیاست های زن ستیزانه رژیم بایستی ارزیابی کرد. بر طبق قوانین فعلی در جمهوری اسلامی، حق سرپرستی فرزندان با همین پدر شکنجه گر است و مادر حق حضانت ندارد. مادر فقط به این دلیل حق سرپرستی فرزندان خود را ندارد که زن است. به دلیل همین زن بودن، جنس «ضعیف»، حق طلاق ندارد، حق مسافرت ندارد و در یک کلام حق زندگی ندارد. حذف آحاد جامعه به جرم مهندس بودن، دکتر بودن، شاعر بودن، وکیل بودن، آگاه بودن و... برای مرجعین مشکل است، اما با این عنوان که آنها زن هستند به یک باره ۳۰ میلیون انسان تحقیر می شوند. بر طبق قوانین جمهوری اسلامی، شکنجه کودکان خلاف شرع نیست اما، نگهداری کودکان توسط مادر خلاف شرع است.

«برنامه ریزی کلان کشور» و معضل بیکاری

مشکل بیکاری، تعطیلی کارخانه ها و مراکز تولیدی، اخراج هر روزه کارگران و زحمتکشان، شرایط سختی را برای اکثریت زحمتکشان میهن مان به همراه داشته است. کمالی وزیر کار رژیم جمهوری اسلامی هفته گذشته طی سخنانی در اشاره به مشکل بیکاری گفت که، مشکل بیکاری ناشی از عملکرد دولت خاتمی نیست، بلکه مسئله اشتغال سال هاست که مورد غفلت بوده است. (کیهان سه شنبه ۵ مهر) وی در جایی دیگر گفت: «در قبل و بعد از انقلاب اسلامی برنامه ریزی کلان کشور بر اساس ایجاد اشتغال نبوده است.» وی به نقش وزارت کار اشاره کرد و اظهار داشت که، وزارت کار و امور اجتماعی متولی ایجاد

اشتغال در کشور نیست. بر اساس نظر او، وزارت کار وظیفه سیاست گذاری در خصوص اشتغال را بر عهده دارد و حل مشکل اشتغال نیازمند همکاری تمام دستگاه های اجرایی و تصمیم گیر کشور است.

در رژیم جمهوری اسلامی بخصوص در مورد مسائل کارگری، موضع گیری بر اساس رفع مسئولیت بنا شده است، ضمن اینکه دفاع از سیاست های در حال اجرا نیز وجه دیگر قضیه می باشد. سخنان کمالی وزیر کار مبنی بر اینکه مشکل بیکاری ناشی از عملکرد دولت خاتمی نیست، از چند زاویه قابل ارزیابی است. وجه اول قضیه این است که بر اثر سیاست های گذشته، بیکاری افزایش یافته و بسیاری از زحمتکشان مشاغل خود را به واسطه چنین سیاست های از دست داده اند. وجه دوم قضیه این است که باز به واسطه ادامه چنین سیاست های اشتغال زایی رشد منفی داشته است. اما مهم ترین وجه این مسئله این است که، چنانچه عملکردهای گذشته باعث بروز چنین مشکلاتی گردیده، اصرار و پافشاری بر ادامه همان سیاست های غلط به چه معنایی باید تعبیر شود؟

حتی اگر فرض کنیم، بروز چنین مشکلات عدیده برای اقتصاد کشور که پیامدهای فاجعه باری را برای اقشار زحمتکش در پی داشته، ناشی از سوء مدیریت بوده است با نگاهی به اسامی دست اندرکاران اقتصادی کشور در می یابیم که، حتی در این عرصه هم اشخاصی همچنان به فعالیت مشغول می باشند که خود حامی و اجرا کننده چنین سیاست هایی در گذشته بوده اند. ظفره رفتن و شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیت و مقصر دانستن دیگران جوایز بگویی دشواری های کنونی جامعه ما نمی باشد. قابلیت های اشتغال زایی در میهن ما در عرصه گوناگون تولیدی، حقیقتی است که تنها در سایه اجرای یک سیاست اقتصادی مردمی جلوه می کند. کمالی در این رابطه چاره را در اعزام صدور نیروی انسانی کار به دیگر کشورها می داند و در انتقاد از دیگر مسئولان که در این زمینه تاکنون قدمی بر نداشته اند اعلام کرد که وزارت خانه تحت سرپرستی او بیش از یکصد مکانبه برای اعزام نیروی کار به خارج از کشور داشته است. وزیر کار در حالی که در سخنان خود به مشکل بیکاری اعتراف می کند اما با یک گردش ۱۸۰ درجه ای می گوید که، روحیه و فرهنگ کار در نسل جوان ایجاد نگردیده و توقع پشت میز نشینی در بین جوانان شدت رواج یافته است. مسلما وزیر کار نسبت به رشد اعتراضات کارگری و اخراج های بی رویه آنها نمی تواند بی خبر باشد. بیکاری ده ها هزار نفر از زحمتکشان میهن ما قطعا ناشی از «روحیه پشت میز نشینی» نیست، بلکه ناشی از سیاست مخرب اقتصادی است.

تلاش برای انحلال «دفتر تحکیم وحدت»

به دنبال سخنان محمد یزدی در نماز جمعه اول مهر تهران، مبنی بر اینکه، تنها ۹ درصد از یک میلیون و ۵۰۰ هزار نفر دانشجوی کشور عضو تشکیلات هستند و بدون ذکر نام بردن از دفتر تحکیم وحدت گفت که، این در حالی است که فلان تشکیلات، به گونه ای منعکس می کند که کل دانشجویان کشور تحت پوشش تشکیلاتشان هستند که هرگز چنین چیزی وجود ندارد، روزنامه «کیهان» در سرمقاله چهارشنبه ۶ مهر ماه خود با اشاره به بیانیه دفتر تحکیم وحدت در رابطه با انقلاب فرهنگی که در سال ۶۲ انتشار یافته است می نویسد: «مقایسه مضامین مندرج در این بیانیه با آنچه این روزها به نام همین تشکل دانشجویی، مطرح می شود، حاکی از

وقوع استحاله جدی و تحول ماهوی در ارکان تشکیلاتی دفتر تحکیم است.» مقاله کیهان سپس با اشاره به فعالیت های گذشته دفتر تحکیم وحدت که آن را اسلام گرایی، لیبرال ستیزی، اطاعت بی چون و چرا از ولایت فقیه، مبارزه با ابتدال فرهنگی و... ارزیابی می کند، در رابطه با عملکردهای کنونی این تشکیلات، تمسیر شعارهای مبنایی دفتر تحکیم وحدت را یک اتفاق ساده تلقی نمی کند. سرمقاله در ادامه با ذکر موضع گیری های این دفتر در رابطه با آن چیزی که غرب زدگان، لیبرال ها و ملی گرایان گریزان از ملت نامیده می شود، می نویسد: «نه، این تشکیلات دیگر نمی تواند آن نام مقدس را یدک بکشد. این حق همه فرزندان انقلاب و یاران خمینی و وفاداران به آن سابقه نورانی است که به عنوان مدعی، اجازه ندهند، تشکل هایی که به نام انقلاب بر پا شده، از مسیر خود منحرف شود.»

روزنامه «جمهوری اسلامی» نیز قبلا در سرمقاله یکشنبه ۲۷ شهریور خود مطلبی در این رابطه داشت. این روزنامه با تکرار همان عبارات کلی مبنی بر اینکه توفیق این «نظام» برای سرمداران جهانی زور قابل تحمل نیست، انتشار روزنامه های اصلاح طلب که بیشتر آنها به تعطیلی کشانده شده اند را قسمتی از تلاش اول دشمنان نظام جمهوری اسلامی قلمداد کرده که با برخورد قوه قضاییه جلو آن گرفته شد. سرمقاله در ادامه استفاده از دانشجو و دانشگاه را ترفند دوم می داند و با تقسیم دانشجویان به سه دسته، دانشجویان طرفدار «نظام» که اکثریت را تشکیل می دهند، دانشجویان بی تفاوت به مسائل سیاسی و دانشجویانی که کارگزاران جریان های سیاسی خارج از دانشگاه اند و تعداد اندکی را شامل می شوند، می نویسد: «ترفند دشمن این است که با استفاده از همین تعداد اندک، چنین وانمود کند که آنچه این افراد می گویند، سخن همه دانشجویان است. در حالی که سخن این افراد، سخن دشمنان نظام است و هیچ ربطی به دانشجویان و دانشگاه ندارد.»

این روزنامه در اشاره به وقایع خرم آباد و تشکیل اردوی سالیانه دفتر تحکیم وحدت، آن را یک حرکت براندازانه دانسته است و از مسئولان خواسته است به این «عناصر وابسته» اجازه ندهند با تحریکات غیر منطقی خود، «مردم» را نسبت به دانشگاه و دانشگاه هیان بدین نمایندند. در همین ارتباط خبرگزاری ایسنا، چهارشنبه ۶ مهر ماه، از قول رئیس جهاد دانشگاهی استان فارس نوشت: «عده ای گمان می کنند با حذف تشکل ها و افراد، می توان راه پدید آمدن تحولات را نیز مسدود کرد.» وی با اشاره به اخبار تایید نشده ای که حاکی از تلاش برخی افراد جهت پدید آوردن شرایط انحلال دفتر تحکیم وحدت است، افزود: «عده ای در رویارویی با پدیده های اجتماعی و تحولات برون جامعه، به جای تحلیل منطقی، دقیق و همه جانبه و یافتن راه حل های نوین، تنها نگاهی مکانیکی داشته و گمان می کنند که در این مسایل، تشکل ها و اشخاص نقش عمده ای دارند. این افراد معتقدند که اگر فعالیت ها متوقف و تشکل ها منحل شوند، تحولات نیز صورت نمی گیرند و یا حداقل مطابق با خواست آنها شکل خواهد گرفت در حالی که از این نکته غافل هستند که چنین تفکری به مثابه پاک کردن صورت مسئله است.»

رژیم ولایت فقیه در گذشته با بر پا کردن تشکل های همسو، تلاش گسترده ای را انجام داد تا با حذف دیگر تشکل های مترقی و جوشیده از درون مردم به مقابله با آنها بپردازد. این ترفند به دلیل متفاوت بودن اوضاع و شرایط در گذشته تا حدودی

ادامه اخبار ایران ...

توانست کارآیی داشته باشد، اما به دلیل انباشته شدن مطالبات مردم در دو دهه اخیر، این امر به ضد خود تبدیل شده است. رژیم ولایت فقیه با آگاهی به نقش موثر تشکیلات و سازمان دهی، از آنجا که حذف تشکل های خود ساخته را مشکل می بیند، همچون موارد بسیار در گذشته با پرونده سازی و ایراد اتهامات بی پایه و اساس به شخصیت ها و تشکل های موجود، زمینه را برای از میان برداشتن آنها مهیا می سازد. آن چیزی که در این رابطه با این موضوع قابل اهمیت است، دو نوع برخورد با این مسئله است.

اصلاح طلبان حکومتی در این رابطه با دست گذاشتن روی دست و تکرار این مسئله که با حذف روزنامه ها و تشکل ها و زندانی کردن فعالان سیاسی، نمی توان جلوی اصلاحات را گرفت، دانسته یا ندانسته آب به آسیاب سرکوب گران می ریزند. اظهارات رئیس جهاد دانشگاهی که در بالا آمده است باید در همین رابطه مورد ارزیابی قرار گیرد. اصلاحات نیاز به ابزار دارد. از ابزارهای مهم برای پیشرفت هر روندی به سود مردم، وجود تشکل هاست، وجود روزنامه هاست، وجود شرایطی است که در بستر آن مردم بتوانند در یک حرکت جمعی خواست های مشترک خود را بیان کنند. بدون وجود چنین ابزارهای حتی اگر از نظر ذهنی آمادگی کامل نزد توده ها باشد، هیچ روند مترقی به سرانجام نمی رسد. چنین سیاست های مخربی باید جای خود را به دفاع قاطعانه از ابزارهای موجود بدهد. مسئله دیگر سیاستی است که نیروهای مترقی بخصوص در خارج از کشور در رابطه با تشکل هایی مانند دفتر تحکیم وحدت اتخاذ می کنند. مسلماً هیچ کس نمی تواند ادعا کند که دفتر تحکیم وحدت بازگو کننده خواست های رادیکال بخش دانشجویی جنبش می باشد، اما سیاست نفی اینگونه تشکل ها دقیقاً همان چیزی است که ذوب شدگان در ولایت به دنبال آن می گردند. در شرایط فوق العاده حساس کنونی، هر گونه برخورد غیر واقع بینانه با جنبش و بخصوص با بخش دانشجویی آن، صدمات سنگینی به روندی که مردم برای آن مبارزه می کنند، خواهد زد.

داغ شدن کارزار انتخابات ریاست جمهوری و برخی «بدل سازی ها»

حکومت های سرکوب گر برای حفظ و بقای هر چه بیشتر خود هر روز دست به ترفند جدیدی می زنند. رژیم ولایت فقیه از این قاعده مستثنی نمی باشد. مرتجعان حاکم در گذشته ای نه چندان دور با دستگیری، شکنجه و اعدام های وحشیانه نیروهای مترقی و فعالان سیاسی هر آنچه در توان داشتند به کار بردند تا با ایجاد جوهر بیشتر خفقان راه را برای چپاول گری های خود باز کنند. اما از آنجا که هر حربه ای برای مدتی محدود کارآیی دارد، ناچار ترفندی جدید به کار گرفته می شود. رژیم ولایت فقیه بخصوص پس از تحولات سرنوشت ساز میهن مان طی چند سال گذشته در حالی که تمام توان خود را به کار برد تا نیروهای ملی و مترقی را، وابسته، نوکر و برانداز و خیانت کار معرفی کند، اما با توجه به میزان محبوبیت آنها نزد توده های آگاه و هوشیار با بدل سازی هایی که تاریخ مصرف آن رو به اتمام گذاشته است، تشکل هایی را سازمان دهی می کند که در زیر چتر حمایت از مردم و خواست های آنها، کارگزاری نیروهای سرکوب گر را می کنند. هفته گذشته فرح خسروی که خود را کاندیدای «جمعیت ایران فردا» برای انتخابات ریاست جمهوری معرفی کرد، برنامه های خود را تشریح کرد.

به گزارش ایرنا، ششم مهر ماه، وی در خصوص برنامه های خود در صورت انتخاب شدن به عنوان رئیس جمهوری گفت، کنار گذاشتن مدیریت سنتی، گسترش بازارچه های مرزی، تغییر در تعرفه های گمرکی، به کار نگرفتن اقوام و خویشان در پست های مهم و ... در صورت موفق شدن است. در گزارشی دیگر که ایسنا در همین روز به طور مشروح تر ارسال کرد، فرح خسروی به دیگر مسائل مهم سیاسی روز همچون ولایت فقیه، آزادی مطبوعات، رابطه با آمریکا و مسئله حضور زنان در فعالیت های سیاسی و اجتماعی جواب داد. وی با ادعای مستقل بودن و انتقاد از دو جناح حکومتی در مورد جبهه دوم خرداد گفت که، سوخت موتور این جبهه تمام شده است و به همین دلیل او در انتخابات سال آینده از شانس بالایی برخوردار می باشد. صرف نظر از نمایشات مضحکی که ذوب شدگان در ولایت برای فریب توده ها بر پا می کنند، نگاهی به موارد ذکر شده توسط فرح خسروی، خود نشان دهنده بحران رژیم ولایت فقیه و سطح مطالبات توده های زحمتکش میهن مان می باشد. رژیم ولایت فقیه عاجز از مقابله با خواست های مردم، با چهره سازی های مایوسانه سعی در مسخ حرکت های مردمی دارد.

تظاهرات ضد سرمایه داری در پراگ

هزاران تن با شرکت در اجتماعی وسیع در پراگ، پایتخت جمهوری چک، بر ضد سیاست های ضد بشری و غیر انسانی صندوق بین المللی پول، بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی، دست به تظاهرات زدند. پلیس با بستن راه های ورودی به پراگ، و جلوگیری از حرکت قطار حامل تظاهر کنندگان، که به طور عمده از دیگر کشورهای اروپایی آمده بودند، تلاش کرد تا از برگزاری تظاهرات جلوگیری به عمل آورد. بررغم تمامی این اقدامات بیش از پنج هزار نفر در برابر محل برگزاری جلسه سران صندوق بین المللی پول در پراگ گرد هم آمدند. این بزرگ ترین سازماندهی اقدامات اعتراضی رادیکال در سال های اخیر در جمهوری چک است که توسط حزب کمونیست و دیگر نیروهای چپ تحت شعار اصلی دست «صندوق بین المللی کوتاه» صورت داده شد.

سخنران اصلی تظاهرات ضمن بیان سیاستهای مخرب بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، خواستار برچیده شدن این دو سازمان و جایگزینی آنها با سازمان ها دمکراتیک بین المللی شد. وی همچنین خواستار تصفیه باز پرداخت های کشور های جهان سوم و جلوگیری از حرکت های احتکاري سرمایه جهانی شد. یکی دیگر از سخنرانان گفت: «سالانه هفت میلیون کودک در کشورهای فقیر به علت بدهی های سنگین کشورهایشان جان خود را از دست می دهند.»

تظاهر کنندگان، از صاحبان صندوق بین المللی پول و بانک جهانی خواستند تا بدهی های کشورهای فقیر به طور کامل فسخ شود و اصلاحاتی به نفع کشورهای بدهکار صورت گیرد. سخنگوی دیگری در ادامه گفت: «طبق محاسبات سازمان ملل، قریب ۱۷۰ هزار کودک به علت بدهی های کشورهایشان، در طول ۹ روز جلسه صندوق بین المللی پول، جان خود را از دست خواهند داد.» بنا به گفته همین سخنگو، کشورهای فقیر قریب ۲۵۰ میلیارد پوند بدهی دارند که روزانه ۴۰ میلیون دلار برای باز پرداخت آن، می پردازند، در حالی که این پولها می تواند در زمینه های بهداشت و آموزش سرمایه گذاری شوند. در جریان این تظاهرات، پلیس با حضور فعال در محل، در صدد برهم زدن تظاهرات بود و در طی اجلاس کنفرانس با حمله به تظاهرات کنندگان بسیاری را بازداشت و تعداد کثیری را نیز زخمی ساخت و سبب بروز خشونت و درگیری شد.

جلسه اخیر در پراگ در واقع ادامه کار ناتمام مانده اجلاس سران جهان در چهار چوب سازمان تجارت جهانی در آذر ماه گذشته در «سیاتل» بود، جلسه بی که طی آن قرار بود تا سیاستها و طرح های جدید سرمایه داری در قبال مرحله جدید «جهانی شدن» تعیین شود. جلسه بی که مانند جلسه پراگ با تظاهرات عظیم مردمی روبه رو شد و به همان شیوه نیز توسط پلیس به خشونت کشیده شد.

آدرس ها: لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر، از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

1- Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2- B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
3- <http://www.tudehpartyiran.org>

NAMEH MARDOM-NO:593
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

3 October 2000

شماره فاکس و

تلفن پیام گیر ما

۰۰ - ۴۹ - ۳۰ - ۳۲۲۱۶۲۷

حساب بانکی ما:

نام
IRAN e. V.
شماره حساب
790020580
کد بانک
10050000
بانک
Berliner Sparkasse

نامه مردم

ارکان مرکزی حزب توده ایران

ضمیمه ۵۹۳، دوره هشتم
سال هفدهم، ۱۹ مهر ۱۳۷۹

دو تاکتیک جنبش مردمی در مقابله با ارتجاع حاکم

تجزیه و تحلیل واقع بینانه روند تحولات سیاسی اخیر کشور نشانگر این واقعیت است که مضمون اصلی سیاست و اهداف استراتژیک رهبری جنبش اصلاح طلبی در درون حاکمیت، در مقابله با خواست ها و امیال ارتجاع، با مشکلات عمیق و بغرنجی روبه رو گشته است. هر چند برخی از مدافعان جنبش اصلاحات در راستای توجیه این وضع و تطبیق با وضعیت کنونی، یعنی تشدید و گسترش فشارهای مدافع «دوب در ولایت» و «ولی فقیه»، سیاست سکوت و عقب نشینی خود را «آرامش فعال» نامیده اند، ولی دشواری و ناکامی های مجلس مدافع اصلاحات در تلاش برای تصویب لوایح و قوانین مطابق خواست های جنبش، از جمله تغییر لایحه مطبوعات و در روزهای اخیر لایحه اعزام دانشجویان دختر به خارج نشانگر بحران جدی است که اصلاح طلبان درون حکومتی با آن روبه رو می باشند.

اگرچه پس از خرداد ۷۶ با شکست شدن سکوت گورستانی حاکم بر جامعه ما، در کنار ضربات جدی وارد شده به ارکان اصلی رژیم، از جمله اصل «ولایت فقیه»، افشا شدن بیش از پیش نهادهای جتایتکار وابسته به آن همچون وزارت اطلاعات، سپاه، بسیج و گروه های مسلح و نیمه مسلح «انصار حزب الله»، و رسوایی «استوانه» های رژیم همچون هاشمی رفسنجانی و

ادامه در صفحه بعد

نگاهی به رویدادهای ایران در هفته ای که گذشت

ضرورت کارزار برای آزادی زندانیان سیاسی

روزنامه «آفتاب یزد»، روز پنجشنبه ۱۴ مهر ماه، خبر حضور همسران زندانیان را در مجلس داد که در آن از نمایندگان مجلس خواستار شدند برای اعاده دادرسی همسرانشان تلاش کنند. بنا بر همین گزارش همسران زندانیان سیاسی اکبر گنجی، ماشاء الله شمس الواعظین، فاطمه کمالی، لطیف صفری، احمد زیدآبادی و یوسفی اشکوری با برخی از نمایندگان و رئیس کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس در باره وضعیت همسرانشان گفت و گو کردند. بر طبق اظهارات آنان زندانیان سیاسی فوق اکنون به مدت دو هفته است ممنوع الملاقات شده اند و حتی اجازه تماس تلفنی با بستگان را نیز ندارند. بنا به گفته همسر شمس الواعظین، از او خواسته اند که اگر تعهد دهد و از کارهای گذشته توبه کند و دیگر روزنامه منتشر نکند و از اتهاماتی که وارد کرده، برگردد، مورد عفو مشروط قرار می گیرد ضمن اینکه پرونده جدیدی در ارتباط با شرکت جامعه روز تشکیل داده اند. همسر اشکوری نیز هدف خود از دیدار با نمایندگان را تقاضا برای آزادی یوسفی اشکوری به دلیل بیماری او عنوان کرد.

رژیم ولایت فقیه طی چند مرحله قبل و بعد از توقیف روزنامه ها، با اتهامات بی پایه و اساس و ایجاد دادگاه های فرمایشی تحت کنترل ذوب شدگان در ولایت، مبادرت به دستگیری و محکوم کردن دست اندرکاران مطبوعاتی به زندان های نسبتاً طولیل المدت کرد. گرچه بیشتر دادگاه های این روزنامه نگاران علنی برگزار گردید و جریان آن در روزنامه های که اجازه انتشار داشتند به اطلاع مردم رسید، اما تاکنون هیچ تلاش در خور توجهی برای آزادی این زندانیان از طرف هیچ گروه، دسته، حزب و سازمان سیاسی در داخل و خارج از کشور صورت نگرفته است. متأسفانه برخورد با این مهم چه از طرف حکومتیان که خود را اصلاح طلب معرفی می کنند و چه از طرف نیروهای مشرقی خارج از حاکمیت گرچه از دو زاویه متفاوت انجام می گیرد اما در نهایت به یک سیاست مشابه و همانند شباهت دارد. اصلاح طلبان درون حکومتی در بیشتر مواضع خود، هنوز نتوانسته اند بررغم شعارهای ادعایی، مرز نیروهای خودی و غیر خودی را از میان بردارند و در این زمینه هنوز اسیر تفکراتی اند که ریشه در گذشته دارد. موضوع دستگیری محسن رهامی و خانم شیرین عبادی یکی از این نمونه ها است. از طرف دیگر نیروهای مشرقی خارج از حکومت که به مبارزه بر ضد رژیم ولایت فقیه ادامه می دهند چنین سیاست مشابهی را انجام می دهند. در واقع امر مرز نیروهای خودی و غیر خودی در این عرصه نیز مشهود است. نمونه آن برخورد با دستگیری آقای یوسفی اشکوری با دیگر دستگیر شدگان است. امروز مسأله اساسی برای نیروهایی که اعتقاد راستین به دموکراسی و مردم سالاری دارند، دفاع از دستاوردهایی است که به طور مستقیم و غیر مستقیم به پیشرفت یک روند دموکراتیک در میهن ما کمک می کند. در این راستا نوع برخورد با مسائل حاد سیاسی و پرتنش جامعه امروزی ما باید توأم با دور اندیشی باشد که متضمن منافع مردم در کل است. امروز دستگیری یک نیروی مشرقی خارج از حکومت مانند آقای یوسفی اشکوری همانقدر باید با حساسیت دنبال شود که دستگیری دیگر افرادی همچون کدیور، باقی، گنجی و عکس قضیه هم در همین راستا بایستی مورد ارزیابی قرار گیرد. دفاعیات عبدالله نوری، شیوه تفکر کدیور، افشگرایی های باقی و گنجی، به لجن کشیدن ستون خمیه «نظام»، توسط قوچانی ها، شمس الواعظین ها، نبوی ها همانقدر ارزشمند و به سود جنبش بوده است که

مقاومت و مبارزه دیگر فعالان سیاسی خارج از حاکمیت. امروز این وظیفه تمام نیروهای خواهان استقلال و آزادی ایران می باشد که با تمام نیرو به حمایت از آزادی زندانیان سیاسی در بند، فارغ از تعلقات سیاسی آنها متمرکز شود. نکته بسیار مهم دیگر اینکه زندانیان سیاسی تنها به چند فرد نامبرده در بالا خلاصه نمی شوند و هنوز شمار زیادی از دگراندیشان از سازمان ها و احزاب مترقی در درون سپاهچال های رژیم بسر می برند و در سکوت کامل و در حالی که نامی از آنها در میان نیست زیر شدید ترین فشارها قرار دارند. امروز در میهن ما مرز دموکراسی و ارتجاع دفاع از خواست ها و امال توده های رنج و زحمت است. باید با تمامی قوا برای آزادی زندانیان سیاسی تلاش کرد. سرکوب های دهه شصت و کشتار هزاران مبارز راه آزادی گرچه یادآور روزهای تلخ و غیر قابل جبران است اما درس نگرفتن از این تجربیات دردناک آینده بی تیره تر را برای فردای میهن ما بدنبال خواهد داشت.

نامه مکارم شیرازی، مقابله آشکار با مطالبات توده ها و حقوق زنان میهن ما

هفته گذشته یکی از بحث های داغ مربوط به نامه مکارم شیرازی خطاب به کروی ری رئیس مجلس در رابطه با لوابیجی که قرار است در مجلس مورد بحث و بررسی قرار گیرد، بود. یکی از این موارد بحث لغو ممنوعیت تحصیل برای دختران مجرد در خارج از کشور بود. مکارم شیرازی در این نامه می گوید: «فلسفه وجودی مجلس شورای اسلامی حفظ مصالح امت و دستاوردهای انقلاب و حل مشکلات و تنگنای مردم و پیشرفت در تمام زمینه های مادی و معنوی است، ولی گناه طرح هایی به مجلس ارائه می شود که نه تنها مشکلی را حل نمی کند بلکه مشکلی هم بر مشکلات می افزاید، مثلاً طرح آزادی دختران مجرد برای تحصیل در خارج با حساسیتی که مردم مسلمان ما در حفظ نوامیس خود دارند و با توجه به وضع نامناسب جوامع غربی از نظر اخلاقی و آلودگی فراوان آنجا و این که در ضد بالایی از دانشجویان در همان جا می مانند و هرگز به وطن خویش باز نمی گردند، چه مشکلی را از مردم حل می کند. به یقین تصویب این گونه قوانین، مجلس را از جامعه دینی کشور دور می سازد و این ضایعه ای بزرگ برای مجلس محترم خواهد بود» (روزنامه جمهوری اسلامی دوشنبه ۱۱ مهر ماه).

مجلس ششم گرچه تاکنون بررغم وعده های داده شده تاکنون نتوانسته است یک لایحه جدی مردمی را به تصویب برساند اما در هر صورت حامل یک روند مثبت بوده است. اینکه اصولاً این لوایح در مجلس به تصویب می رسد یا نه و یا از سد شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت و ولی فقیه عبور می کند، تنها یک روی سکه اند. روی دیگر سکه افشگرایی هایی است که این بار نه از طریق روزنامه ها و روزنامه نگاران، بلکه از طریق خود مرتجعان بر ضد خودشان صورت می گیرد. روند مثبت مورد اشاره در بالا در همین نکته نهفته است. ادامه همین روند که مقابله آشکار رژیم ولایت فقیه با لوایح مردمی را در پی خواهد داشت، چالش هایی را بین مردم و ذوب شدگان در ولایت به وجود می آورد که نتیجه آن تفرز و انزجار توده های مردم از دست اندرکاران مرتجعی همچون مکارم شیرازی است. صرف نظر از این مسأله، امروز به اعتراف مسئولان دست اندرکار میزان ناهنجاری اجتماعی در جامعه، بخصوص در میان زنان آنچنان گسترده و وسیع است که پنهان کردن آن امری محال است. بنابراین نگرانی مکارم شیرازی و هفنگرانش را نه ناشی از گسترش فساد در میان زنان که اتفاقاً رشد آگاهی در میان آنان باید جستجو کرد. در پاسخ هایی که دست اندرکاران سیاسی در ایران در رابطه با این مسأله داده اند این موضوع روشن تر می شود. آنها به این نکته اشاره کرده اند که چگونه خروج دختران مجرد از کشور برای تفریح منعی ندارد

ادامه در صفحه بعد

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی، و طرد رژیم «ولایت فقیه»!

ادامه دو تاکتیک جنبش ...

همچنین شکست سنگین و حذف بسیاری از نمایندگان مرتجع و مدافع ذوب در ولایت در جریان انتخابات مجلس ششم، در مجموع فضای نسبتاً تازه‌یی در حیات سیاسی کشور ایجاد کرد، ولی ناپیگیری، ضعف‌های ریشه‌یی همچون اولویت دادن به منافع «نظام» در مقابل منافع توده‌ها، هراس در شرکت گسترده و مستقیم توده‌ها در مقابله با توطئه‌های ارتجاع، در رهبری جنبش اصلاح طلبی، روند حرکت جنبش را در مقابله با ترفندهای خطرناک ارتجاع با دشواری‌های زیادی روبه‌رو کرده است. به گزارش رسانه‌های گروهی، آقای خاتمی در دیدار با «کارلوس لاسخ»، معاون رئیس جمهوری کوبا، با اشاره به مسایل مورد علاقه دو کشور، گفت: «رزم پیروزی در برابر سلطه طلبی‌ها حضور مردم در صحنه و تکیه بر رأی آنان است.» ما ضمن تأیید این نظر که تبلور آن در کوبای انقلابی نمونه‌جالبی از مقاومت در برابر توطئه‌های ارتجاع و امپریالیسم است تذکر این نکته را ضروری می‌دانیم که تحقق چنین شعاری در اوضاع کنونی میهن ما چگونه ممکن است. سؤال این است که جنبش اصلاح طلبی چگونه قرار است حضور مردم در صحنه را سازماندهی و گسترش دهد. تجربه سه سال گذشته نشان داده است که اتفاقاً رهبری جنبش دوم خرداد شدیداً از دخالت مستقیم و سازمان یافته نیروهای اجتماعی (کارگران، زحمتکشان، جوانان، دانشجویان، زنان و روشنفکران مترقی) در مبارزه بر ضد ارتجاع حاکم پرهیز کرده است و تنها شکل قابل قبول حضور توده‌ها در صحنه را شرکت در مصاف‌های انتخاباتی دیده است. بدیهی است که چنین تاکتیکی، در اوضاعی که تمام اهرم‌های «قانونی» حکومتی در اختیار «ولی فقیه» و نزدیکانش قرار دارد، برندگی محدودی دارد که در دراز مدت نمی‌تواند جنبش را به سر منزل مقصود برساند. نخستین تاکتیک جنبش برای چیره شدن بر این ضعف باید تنظیم برنامه‌یی عملی برای سازماندهی وسیع جنبش باشد. چنین امری نیز بدون از بین بردن مرزهای تحمیل شده از سوی ارتجاع، یعنی مرز نیروهای «خودی» و «غیرخودی» ممکن نیست. سازماندهی جنبش حول شعارها و خواست‌های دموکراتیک، از جمله باز بینی جدی در اهرم‌های «قانونی» که سد راه حرکت جنبش به جلو است، از جمله وظایف مبرمی است که نیازمند توجه جدی است. دومین تاکتیک جنبش مردمی در برخورد با ارتجاع حاکم را می‌توان در «مقابله فعال» با ترفندهای ارتجاع برای شکست جنبش خلاصه کرد. برخورد فعال توده‌ها، خصوصاً کارگران، زحمتکشان، جوانان، دانشجویان و زنان مبارز میهن ما با حرکت‌های ارتجاعی رژیم، به معنای استفاده از همه راه‌کارهای «قانونی»، از جمله تحصن، اعتراض، اعتصاب محلی و جز اینها برای تشدید فشار بر رژیم حاکم است. انتخابات ریاست جمهوری آینده بی‌شک صحنه مهمی از بیکار توده‌ای بر ضد رژیم ارتجاعی حاکم است. مرتجعان حاکم از هم اکنون در تلاش‌اند تا با انواع و اقسام توطئه‌ها و ترفندها و با کارزار وسیع جنگ تبلیغاتی - روانی و ایجاد چند دستگی. نامزدهای ساختگی و ظاهراً «مستقل» و دیگر اهرم‌ها جنبش را از شرکت و پیروزی در انتخابات باز دارند مبارزه و مقابله فعال توده‌ها با این ترفندها مهم‌ترین وظیفه‌یی است که در اوضاع کنونی پیش روی همه مدافعان آزادی و اصلاحات قرار دارد.

ادامه نگاهی به رویدادهای ایران

اما برای تحصیل غیر قانونی و خلاف شرع است. حزب توده ایران بارها اعلام کرده است، اصلاحات بنیادین در تضاد جدی با منافع رژیم ولایت فقیه قرار دارد. صحت این ارزیابی‌ها بخصوص طی چند ماه گذشته به خوبی هویدا شده است. بررغم حضور میلیون‌ها نفر از مردم میهن مان در انتخابات سه سال و نیم گذشته برای نفی رژیم ولایت فقیه، مرتجعان آشکارا و با استفاده از تمامی ابزارهای سرکوب اصل حاکمیت مردم را به طور علنی منکر می‌شوند و در مقابل «اراده خداوند» را دستاویزی برای سرکوب گری هر چه بیشتر قرار داده‌اند. اصلاحات مردمی در تقابل آشکار با سیستم ولایت فقیه است و ولایت فقیه نقطه مقابل اصلاحات قرار دارد. پیروزی و نفوذ هر یک از این دو اصطلاحات دیگری را در بردارد، هرگونه توهم نسبت به سازگاری این دو با هم را، ناشی از منحرف کردن افکار عمومی باید تلقی کرد، امری که با تشدید چنین چالش‌هایی کارایی خود را از دست می‌دهد.

انتخابات و فلسفه حضور توده‌ها در آن

مسأله‌یی که امروز در ایران مورد بحث قلمی جناح‌های درون حکومتی قرار گرفته موضوع انتخابات ریاست جمهوری است که قرار است سال آینده انجام بگیرد. اصلاح طلبان حکومتی از مدتی پیش با اعلام خاتمی مبنی بر اینکه او در انتخابات ریاست جمهوری نامزد خواهد بود، در تبلیغات و سخنرانی‌های خودشان تأکید زیادی بر انتخابات ریاست جمهوری آینده می‌کنند. به همان میزان ذوب شدگان در ولایت هر روز با تحلیل‌هایی که عمدتاً در روزنامه‌های تحت اختیارشان منتشر می‌شود، به یک جنگ تبلیغاتی گسترده در این مورد دست زده‌اند. روزنامه «آفتاب یزد»، روز یکشنبه ۱۷ مهرماه، از قول محمد سلامتی نوشت که، محمد خاتمی تنها نامزد آنها در انتخابات ریاست جمهوری آینده است. وی در جایی دیگر با تکذیب خبر روزنامه کیهان مبنی بر اینکه نشریه «عصر ما» نوشته که خاتمی توان پیشبرد اصلاحات را ندارد گفت: «سید محمد خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری برنامه‌ای را اعلام کرده است که تاکنون نیز آن را تعقیب می‌کند، یک مفهوم آن برنامه اصلاحات در امر سیاسی، اجتماعی است و با ظرفیت سیاسی و اجتماعی و پتانسیل و اعتباری که در نزد مردم دارد می‌تواند برنامه‌های خود را پیگیری کرده و به پیش ببرد.» کسانی که مسایل سیاسی ایران را دنبال می‌کنند، چنین صحبت‌هایی را به وفور بخصوص همین چند روز گذشته در روزنامه‌های که هنوز اجازه انتشار دارند دیده‌اند. آن چیزی که در مورد انتخابات ریاست جمهوری آینده به عمد یا غیر عمد مورد توجه قرار نمی‌گیرد، همانا فلسفه شرکت کردن در انتخابات ریاست جمهوری است. آن چیزی که در جریان انتخابات دو سه سال گذشته اتفاق افتاد، بررغم حضور میلیون‌ها نفر در آنها، بیشتر از آنکه جنبه رای دادن به یک نفر یا یک گروه سیاسی باشد، نفی جریان بود که در تقابل آشکار با مردم رویای انحصار قدرت برای چپاول بیشتر را در سر می‌پروراند. مسلماً این حقیقتی است که کتمان آن برای هیچ نیروی سیاسی فعال در ایران نمی‌تواند آسان باشد. کسانی که امروز سعی می‌کنند با بزرگ نمایی حرکت‌های مخالفین جناحی خود و تکیه کردن بر روی شعارهایی که تاکنون عملی نشده

کسب آرای مردم را بدست آورند، به خوبی می‌دانند که پشت نکردن به مردم و مشارکت دادن آنها در امور مربوط به سرنوشت خودشان می‌باشد که حضور توده‌ها را در پی خواهد داشت. کسانی که به این اصل ساده مردم سالاری اهمیت قائل نشوند، بی‌شک به سرنوشت دیگران دچار خواهند شد. رفسنجانی نمونه زنده و گویایی از میزان هوشیاری و آگاهی مردم است. این موضوع از آن رو با اهمیت است که روند سرخوردگی حتی در میان اصلاح طلبان درون حکومتی کم کم نمود پیدا کرده است. «آفتاب یزد»، شنبه ۱۶ مهرماه، مطلب جالبی از عباس عبدی دارد. عباس عبدی ناامید از اصلاحات در رژیم ولایت فقیه، در پاسخ به این سؤال که آیا راه کاری برای خروج از وضعیت فعلی و تقویت اصلاح طلبان وجود دارد، می‌گوید: «بخشی از راه کارهای موجود به اصلاح طلبان مربوط است و بخشی به مخالفان اصلاحات، آنها باید بدانند که برای نجات خود و به دست آوردن همه چیز راهی وجود ندارد.» وی ادامه داد: «اگر محافظه کاران به این نتیجه نرسند باید اصلاح طلبان از حکومت جدا شوند و محافظه کاران را با مردم تنها بگذارند. ما امیدواریم که زمان جدا شدن اصلاح طلبان از حکومت پیش نیاید اما در صورت فرار رسیدن دیگر کاری از دست اصلاح طلبان بر نمی‌آید. اصلاح طلبان راهی را می‌روند که این اتفاق رخ ندهد، اما اگر چنین مسأله‌یی پیش آید، راهی برای حیات شرافتمندانه و انسانی اصلاح طلبان وجود ندارد.» حقیقتی که امروز عباس عبدی نه با صراحت کامل به زبان می‌آورد، واقعیتی است که حزب توده ایران سال‌ها بر آن بافشاری می‌کند. کسانی که امروز بر تحقق اصلاحات در چارچوب رژیم ولایت فقیه بافشاری می‌کنند، از تجربیات گذشته خود هیچ نیاموخته‌اند و با این بافشاری جنبش مردمی را در مقابل مخاطرات جدی قرار می‌دهند. اعلام برنامه انتخاباتی یک سوی قضیه و راه کارهای پیاده کردن چنین برنامه‌هایی طرف دیگر و مهم قضیه می‌باشد. انتخابات ریاست جمهوری آینده به تنهایی نمی‌تواند مشکل اساسی مردم ما را حل کند. موضوع اساسی بحران مشروعیت رژیمی است که برای حفظ پایه‌های متزلزل خود با جنگ و دندان در مقابل خواست اکثریت قاطع مردم میهن ما ایستاده است.

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس‌های زیر، از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

9 October 2000

1-Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2- B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
3. <http://www.tudehpartyiran.org>

Supplement to Nameh Mardom-NO 593
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

شماره فاکس و

تلفن پیام گیر ما

۰۰-۳۹-۳۰-۳۲۲۱۶۲۷

حساب بانکی ما:

IRAN e.V.

790020580

10050000

Berliner Sparkasse

نام

شماره حساب

کد بانک

بانک